

x-rite ColorChecker® Color Rendition Chart

D50 Illuminant, 2 degree observer

Density

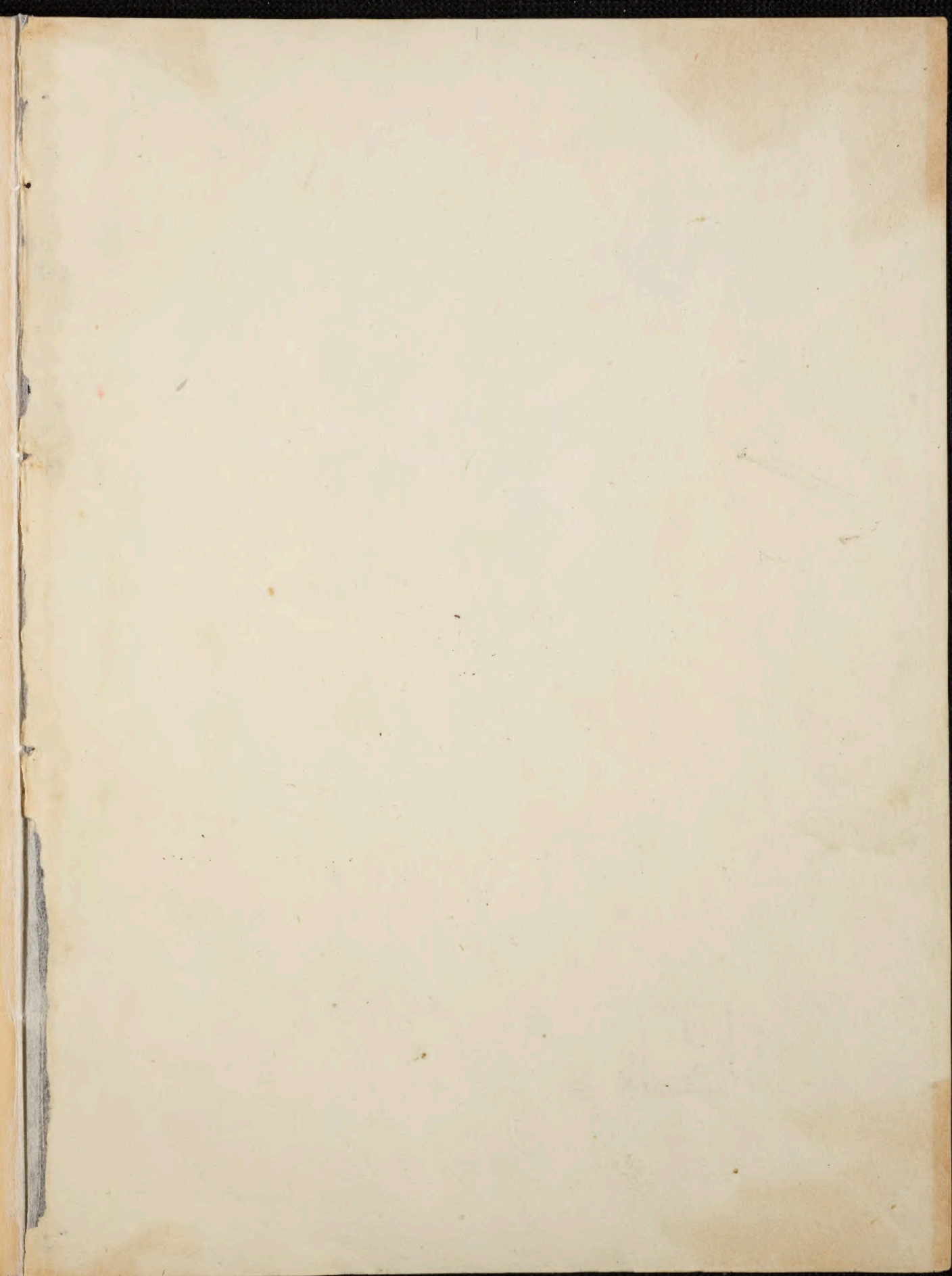
Golden Thread

Colors by Munsell Color Services Lab

The calibration strip includes a ruler at the bottom with markings in centimeters and inches. Above the ruler are several color patches and grayscale steps. The top part of the strip contains a table of numerical data for each patch, including L\*, a\*, and b\* values, and density measurements.

Patch #	L*	a*	b*	Density
1	38.12	13.24	15.37	0.04
2	65.43	21.26	24.49	0.04
3	49.87	43.96	14.11	0.04
4	44.26	38.91	14.11	0.04
5	55.56	42.01	16.19	0.04
6	70.82	16.19	28.86	0.04
7	63.51	34.26	21.26	0.04
8	39.92	52.79	31.41	0.04
9	44.26	63.51	31.41	0.04
10	55.56	52.79	31.41	0.04
11	70.82	31.41	31.41	0.04
12	97.06	0.00	0.00	0.04
13	97.06	0.00	0.00	0.04
14	97.06	0.00	0.00	0.04
15	97.06	0.00	0.00	0.04
16	97.06	0.00	0.00	0.04
17	97.06	0.00	0.00	0.04
18	97.06	0.00	0.00	0.04
19	97.06	0.00	0.00	0.04
20	97.06	0.00	0.00	0.04
21	97.06	0.00	0.00	0.04
22	97.06	0.00	0.00	0.04
23	97.06	0.00	0.00	0.04
24	97.06	0.00	0.00	0.04
25	97.06	0.00	0.00	0.04
26	97.06	0.00	0.00	0.04
27	97.06	0.00	0.00	0.04
28	97.06	0.00	0.00	0.04
29	97.06	0.00	0.00	0.04
30	97.06	0.00	0.00	0.04
31	97.06	0.00	0.00	0.04
32	97.06	0.00	0.00	0.04
33	97.06	0.00	0.00	0.04
34	97.06	0.00	0.00	0.04
35	97.06	0.00	0.00	0.04
36	97.06	0.00	0.00	0.04
37	97.06	0.00	0.00	0.04
38	97.06	0.00	0.00	0.04
39	97.06	0.00	0.00	0.04
40	97.06	0.00	0.00	0.04

1  
Copy \_\_\_\_\_ 50



المخوقات اليوم القيمة **ابجد** بزروه مؤمنان پاک اعتقاد و فرق بائعه  
نیکنندار رسیده می شود که دانستن سیاهل اعتقاد بر جمع واجب است  
شرع مقدست و اگر چه اکثر مسائل در کتب کلام بر ادلایل مذکور و منظر است  
اما خلاصه آن بر سیل اجرام معرا از کیفیات دلایل عقید و استدلال کتب  
مذکور معلوم نمیشود و بعضی از سیاهل اعتقاد خصوصاً تفصیلاً احوال بعد  
موت ندارد آن کتاب مذکور است و چون بعضی از مجابان خاندان که دلبری  
اینان بنور ایمان منور و افعال و اقوال اینان محابده شراطه بود  
رساله اعتقادات شرح المقدم و الایس المفهم تنقیدی اهل ریان  
پشواهی مره ناجیان اشجی الی جعفر محمد بن عباس بن حسین بن موسی  
بن بابویه قمی رضوان الله علیه را که مشتمل است بر خلاصه سیاهل اعتقاد و  
که اکثر آن بدلائل فقیر است مطالعه کردند و بعضی از الفاظ و عبارات  
آن از این بنده استفسار کردند و این کینه که نصرت عبد الله ابن  
الحسین استمدار تالیف علیه بقدر وسع خود معاینه اشمار خاطر نشان  
میکرد در آضر التماس نمودند که اگر این رساله را ترجمه فارسی نویسی

که فایده آن در بیان فارسی زبانان از سوالین و متعقدان آل خیرانام  
 شایع کرد در این موهب ثواب اخروی و عزت دنیوی خواهد بود و کمینه  
 بواسطه تشبیه بال و کثرت از حال در رفتار و آمانی از آن اقدام نمینموند  
 اخرا الامر که غریبت مفارقت از ایشان در دارالسلطنه نیز بر مضمون شده در  
 التماس مبالغه نمودند و با التذره علی سبیل الاستعانه ترجمه رساله در سال ۱۲۰۳  
 اشتغال نمود و این رساله مسمی شده است با اعتقاد به مشتمل است بر سبزه  
**باب باب اول در اعتقاد نوحیه** **باب بیستم** اعتقاد در صفات اعتقاد  
**باب بیستم** اعتقاد در درجات و افعال خدای تعالی **باب چهارم** اعتقاد  
 در تکلیف **باب بیستم** اعتقاد در قضا و قدر **باب بیستم** اعتقاد در  
 وطرت و هدایت **باب بیستم** اعتقاد در سبط طاعت یعنی سیدگان را قدرت  
 در کارها **باب بیستم** اعتقاد در بیدار یعنی در آنکه خدای تعالی را پیشانی در افعال  
 خود نیست **باب بیستم** در نسا هر از جدل و مراد **باب دهم** اعتقاد در  
 لوح و قلم و کبریا و عرش **باب بیستم** در نفوس ارواح **باب دوازدهم**  
 اعتقاد در موت **باب بیستم** اعتقاد در سوال قبور **باب چهاردهم** اعتقاد

در رجوعت بغیر نند کردن مرده کان در دنیا **باب پنزدهم** اعتقاد در بعثت  
بدار موت **باب شانزدهم** اعتقاد در حوض کوثر **باب هفدهم** اعتقاد در شفاعت  
**باب هجدهم** اعتقاد در عدد و عید **باب نوزدهم** اعتقاد بخیر کریم می نویسد  
بر بندگان **باب بیستم** اعتقاد در عدل و تفصل او **باب بیست و یکم** اعتقاد در اعراف  
و صراط و عقاب **باب بیست و دوم** اعتقاد در حساب میزان **باب بیست و سوم** اعتقاد  
در بهشت و جزخ **باب بیست و چهارم** اعتقاد در نزول وحی **باب بیست و پنجم** اعتقاد در نزول  
شرف **باب بیست و ششم** اعتقاد در پیغمبران و رسولان **باب بیست و هفتم** اعتقاد در  
عد و رب او و او صیبا و بانی **باب بیست و هشتم** اعتقاد در عصمت **باب بیست و نهم** اعتقاد  
در خلوت و تفویض **باب سی ام** اعتقاد در طهارت **باب سی و یکم** اعتقاد در تقیه **باب**  
**سی و دوم** اعتقاد در پدران پیغمبران **باب سی و سوم** اعتقاد در حق علیه بغیر اولاد امیر  
المؤمنین **باب سی و چهارم** اعتقاد در باب اجناس **باب سی و پنجم** اعتقاد در حدیث  
در مختلف پس **باب اول** در توجیه بدانکه اعتقاد ما در توجیه است  
که خدا تعالی واحد است بغیر و بی اثر یکی در صفات نسبت و بمنزله از ازل تا ابد  
نسبت مثل او چیز و سمیع است بغیر شونده است جمیع شبنده بنهارا که سر کو  
یشد یا بلند بر قوت سماع و آلات آن هم مر شنود و میداند و بصیر

یعنی بنیاد است بر چیزی بر آنکه نیست و علم است یعنی نیک داناست به همه چیزهای  
 پنهان و آشکار و حکیم است یعنی از او کارهای بغایت فایده مند صادر میشود و همه  
 کارهای او با فایده است و فعلاً یا فاعلاً نمیکند و بر چیزی که مقتضای حکمت  
 او است ترک آن نمیکند و چیزی است یعنی زنده است بنفس خود محتاج بچگونه  
 نیست مثل ما غیر است یعنی غالب است بر همه اشیا و باطن مغز در فرمان گیریم  
 وارد است که عزتی فی الخیطاب یعنی غلبه میکند بر او در سخن گفتن و غیر غیر  
 ملک آمده است چنانچه در دوره یوسف نیز واقع شده است که یا ایها العزیز  
 یعنی ای مالک و مقوم است یعنی او را تمام است بر بند و اصلاح امور  
 سایر موجودات و قدوس است یعنی پاک و منزه است از جمیع عبوب  
 قادر است یعنی کارهای با اختیار خود میکند و غیر است یعنی خسیاج بهیج  
 مخلوقی ندارد و نه از بر ادوات و نه از بر اوصاف پس او غیر مطلق باشد و از  
 انجا بدراید که واجب الوجود باشد و جوهر نیست یعنی ممکنه در وجود خود خسیاج  
 داشته باشد بلکه صفت چیزی شود و جسم نیست یعنی چیزی که بخش توان کردن  
 او را طول و عرض و عمق و عرض نیست یعنی ممکنه که در وجود خود هیچ بند با صفت  
 چیزی شود و غلط نیست یعنی چیزی که در یک منقسم شود پس او سطح نیست یعنی چیزی

در هر وجهی که بتوان نمود بر تعالی سبک نیست و سبک نیست  
و منکر نیست و ساکن نیست و در مکان نیست و در زمان نیست بلکه نزد و علی  
گذشته و حال آیند همه حاضر است و منزه است از جمیع صفات مخلوقات  
و بیرون است از حد ابط و الباطن است که گویند خدا تعالی موجود نیست  
نموده با الله وحدت شپه نیست که گویند خدا تعالی موجود است ولیکن جسم  
است چنانچه مشهور گفته اند و در بار تعالی چیزی است نه همچو شما و دیگر  
احداث احد است بغير سبب است که بود او مرآئین در همه امور و حوایج  
و عهد چیزی را گویند که جسم و جوئی نداشته باشد و نیز گویند وی را فرزند  
نیست تا از او میراث برد و بر او اثر آید اند تا اولادش بکشد و نیز  
او را هیچ احد هم بر او اولاد مانند نیست در صاحب و نزدیک ندارد  
و در غیر باید اولاد دیده بود و اسما و نیز آفریننده هم چیزی است  
نیست معبود جز اولی الخلق و له الامر بغير او است که آفرید شما  
را و او است که مرگد اندیشی را بر حسب اراده خود تبارک الله رب العالمین  
**باب دوم در صفات تعالی** و هر که گوید خدا تعالی جسم است پس او مشرک است  
و هر نسبت بمذموب اما میم غیر آنچه میز که وصف کرده شد در جوابه



پس انکس کافران و هر چیز که مخالف مذکور باشد بجز موضوع و مخبر است  
و هر حدیثی که موافق کلام الله باشد آن حدیث باطل و ناصق نیست و اگر در  
کتاب علمای باشد انچه پس آن را ندیدیم کسر دم اند در آن کتاب و اخبار و احادیث  
و اینست که جدا بنا بر ظهور آن تشبیه کرده اند خدا تعالی را بخلق و مخلوقات معینا  
آن اخبار محمول است بر آن وجه که بعضی آیات از قرآن بر آن محمول شده  
چون در قرآن واقع است که **كُلُّ شَيْءٍ يَالِكٌ** **اَلَا وَجْهٌ دِينٍ** و در است او است  
چون که مراد است بوجه خدا تعالی از آن و توجیه میکنند بحدیثی که **يَوْمَ تَنْفُخُ**  
**عَنْ سَاقٍ وَيَدْعُونَ اِلَى الْجُودِ** و مراد از ساق روح کافران است و سخن آن در آن  
نقول **نَفْسٌ بِأَهْلِهَا مَأْمُونَةٌ فِي جَنبِ اللّٰهِ** و مراد از جنب الله طاعت خدا تعالی  
است و در او و تقویت فی روح مراد از روح روح است مخلوق که  
خدا تعالی حضرت آدم و عیسی از او آفریده است و اضافه روح بجهت اضافه عبد  
و جنس و نادر و سما و الارض است بفر روح که مخلوق منزه است و عبد که مخلوق  
من است و هم جنس بل بیداه **مَبْرُوطَانِ** مراد از بیداه نعت دینا و حضرت خدا تعالی  
است و در **سَمَاءٍ بِمَنْعَانِ** یا بیدی مراد از اید قوت است و باین معنی قول تعالی **وَاذْكُرْ**  
**عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الَّذِي بَدَعْنَا قَدْرًا وَنَرْتَقُوتَ** و در **مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ** **لَا خَلْقَتْ**

بیده تر و مراد از قوت خدایتعالی در و الارض جمیعاً بقصه بوم الیقیمه  
مراد از قوت ملک بودن زمین است مراد از آن مالک آن بمر شود بیچ  
احد را بخدا تعالی در و السموات مطویات بمنیم مراد از زمین قدرت  
خدا تعالی و جاء ربک و الملك صفا صفا مراد از جاء ربک آمدن امر خدا  
تعالی است کلامی عن ربهم بومئذ مجرب مراد عن ربهم نواصب  
تعالی است هل یظنون الا ان یتیم الله فی ظلل من الغمام والملائکه مراد  
ان یتیم الله آمدن عذاب خدایتعالی و در وجهه یومئذ ناضیه الی  
ربها ناضیه مراد از مصرف بودن و نظر کردن است در ثواب خدایتعالی  
است و من یحلل علیه غصه فقد هوا مراد از غضب خدایتعالی  
مراد از غضب الله عقاب الله و مراد از ضاء الله ثواب الله و در تعلم ما  
فی نفسی و الا اعلم ما فی نفسک مراد است که تو میدانی غیب مرا  
و من ینمدا نم غیب ترا و یجدکم الله نفسه اذ انقام خدایتعالی ان  
الله و ملائکته یصلون علی النبی و هو الذی یطی علیکم و ملائکته  
مراد از صلوات خدایتعالی است و مراد از صلواته ملائکه تزکیه است

واز ان دعا و کفر و اومکر الم و الله جبر الاکبرین و الله سیر بهم الله  
 نسوا لله و سیم مراد از اینها هم نیست که خدا تعالی کارها کند کار ایشان  
 که در آن کتب و کتب دستها از الله عن ذالک علوا کبیرا **باب سیم در وقت**  
 شیخ ابو جعفر رحمه الله فرمود که همه آن چیزها ما وصف کردیم خدا تعالی بیدار  
 از صفات ذات او بدینست که اراده کردیم از این صفات از آن نفسی ضد آن صفات  
 از خدا تعالی و میگویم همیشه خدا تعالی سمع است و بصیر و عليم و حکم و قادر  
 و عزیز و عز و قیوم و واحد و قدیم و همیشه بود و عدم هر دو است و اینست و این  
 تا صفات ذاتی اند و ما میگویم خدا تعالی همیشه خالق است یعنی آفریننده  
 و همیشه فاعل است یعنی کننده کارهاست و مرید است یعنی خواهنده است  
 و راضی است چیزها را در موافق اوست و ساخط است یعنی ناراضی است  
 بلکه موافق اراده اوست در رزاق است و و نایب است همگام است  
 زیرا که این تا صفات افعال و می اند و افعال خدا تعالی صادر است و جانبر  
 نیست که گفته شود که خدا تعالی موصوف است بدین صفات **باب چهارم در تکلیف**  
 شیخ رحمه الله فرمود که اعتقاد ما در تکلیف است که خدا تعالی تکلیف میکند  
 بنده گان را که بگویم از آن چیز که میتواند بجای آورد چنانچه خدا تعالی

فَرَعَهُ لَأَبْكَفِ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسِعَهَا وَنَكَرَ نَيْتٍ وَسِعَ كَمَا رَاطَقَتْ بِنْتِ دِهَامٍ  
جعفر صادق فرمودند که خدا تعالی تکلیف نکرده بندگان مگر بکمتر از آن  
چیز که طاقتشان بود زیرا که تکلیف کرد ایشان را هر شبانه روز به  
پنج نماز و هر سه روزی در روز در عمر بیک حج و حال آنکه ایشان را طاقت  
زیاده از این بجز عبارات شرعی و عقیده و اعتقاد در افعال بندگان است  
که مخلوق اند بخلق تقدیر نه بخلق تکوین و مراد از خلق تقدیر عبارت  
بچیز که در وجود آید و خلق تکوین نسبت که از عدم بوجود آورد و این  
عبارت است از آنکه همیشه عالم بهم بمقتضای افعال غیر مبداء است که هر  
بندگی از بندگان چه خواهند کرد از طاعت و معصیت و اعتقاد و نیت  
که جبر و تفویض در افعال خدا تعالی است و مراد از جبر نیت که گویند همه  
افعال از جبر و شر که در عالم صادر شود و لا خدا تعالی مکنه و بندگان را  
در آفریدن افعالشان ایشان را اختیار نیت و مراد از تفویض نیت  
همه گویند خدا تعالی کار خلق را در رزق ایشان را به پسران و امامان گذارده  
و امام جعفر صادق فرمود که لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین  
یعنی در افعال خدا تعالی جبر نیت و تفویض نیت بلکه امر بین میان

میان این دو امر پس از در بر رسیدند که چه چیز است امر بین امری  
 آنحضرت فرمودند که آن مثل زنت که مرد را دید که معصیت مکنند  
 و تو او را از آن نهر کردی و او از آن نایستاد پس تو او را که بدستی و او  
 آن معصیت را بفعالی آورد پس ازین لازم نیامد که چون او تو قبول نکرد  
 تو او را بجبر باز نداشتی تو او را بمعصیت فرمودی پس تو او را آن معصیت  
 با اختیار بوده باشد و اعتقاد ما در اراده و مشیت آن چنانست که امام  
 جعفر صادق فرمود که شاء الله و اراده یعنی خورش خدا تعالی و اراده  
 کرد و لم یحببکم بر ضرورت نداشت در زمانند شاء ان لا یكون  
 شیئا الا یعلمه خورش انکه بنده هیچ چیز مکنر بعلم او و اراده او  
 مثل ذلك و اراده کرده نمیدانند و کم یجبران یقال له فالتی نلت  
 و صورت نداشت انکه گفته شود زیرا هم بسم اسم حدیث چنانکه نص  
 گفته اند رضاند امر بنده کان خود را بکن و خدا تعالی فرمود انک لا  
 تهدی من احببت ولا کن الله یهدی من یشاء و فرمود که ما  
 نشاؤون الا ان یشاء الله و فرمود که و لو شاء ربک لامن من  
 فی الارض کلهم جمیعا فانک فکره الناس حتی یکنوا مؤمنین و فرمود

که ما کان لِنَفْسٍ اِنْ تَمَوَّتْ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كَيْتَابًا مَّجْلًا و فرمود که  
بِقَوْلِكَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَا هُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ  
فِي بَيْوتِكُمْ لَمِنَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْنَا الْقِتْلَ اِلَّا مَن اجْعَلْهُم و فرمود  
لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ و فرمود که عزرا سر و  
لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا اشْرَكُوا مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ و لَوْ شِئْنَا لَاتَيْنَا  
كُلَّ نَفْسٍ هَدًى لَهَا و فرمود که من بريد الله ان يهديه لشرح صدره  
لِلْاِسْلَام و من يريد ان يضلّه يجعل صدره ضيقا حرجا كأنما  
يَصْعَدُ فِي السَّمَاوِ و فرمود که بريد الله ليعين لكم و يهديكم سنن ال  
ولين و يتوب عليكم و فرمود که بريد الله ان يجعل لهم في الاخرة  
و فرمود که يتوب عليكم و بريد الذين يتبعون الشهوات ان  
تسيلو ميلا عظيما و فرمود که ما الله يريد ظمما للجهاد پس ان رب  
اعنفا و ما دار الهم و شئت خذارتعا که از مضمون كلام حضرت صديق  
و از نحو اركلام بينات معلوم شد چه بباد نه تا در اين ابانت معلوم شود  
که خذارتعا را راداه و شئت خبرت و شئت و مخالفان ما تشيع  
مرکتد برباد و انهما که گذشت و مرگوسند که ما ميگويم که خذارتعا را راداه

عصیان میکنند از عمر و اراده قتل امام حسین بن علی کرده است و لیکن  
ما میگوییم بدستی که خدا نخواست که عصیان را که خلاف  
طاعت مطیعان باشد و اراده کرده که او موصوف باشد با آنکه عالم است  
بعده قتل از فعل آن و میگوییم که خدا نخواست که قتل امام حسین  
معینی باشد خلاف طاعت و میگوییم که اراده خدا نخواست آن بود که قتل او  
منزه عنه باشد و غیر ما موریه میگوییم که نزد خدا عز و جل که قتل او غضب  
مردار است بر فاندان او و اراده کرده در ارض نباشد بقتل او و میگوییم که اراده  
کرد خدا عز و جل که مانع شود از قتل او بجز و غلبه چنانچه مانع شد از  
قتل او نیز و میگوییم که اراده کرده دفع کند قتل از او هم چنانکه دفع سو  
سوزن کرد از ابراهیم در وقت که گفت خدا نخواست مرا تنگ را که ابراهیم را  
مرا در خند یا ناز کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و میگوییم که خدا  
نخواست همیشه عالم بود با آنکه امام حسین کشته خواهد شد بزور و در برابر او  
بسیب کشته شدن سعادت جاوید را و بد بخت کشته او جاوید خواهد بود  
و میگوییم که چه غرور خدا نخواست در چه تو خوار نشد این است غنچه  
داران و مشیت نه آن چنانکه نسبت میکنند که اهل خلاف و شیوع میکنند بما

اهل الاحزاب **عجیب اعجاز در قضا و قدر** اعتقاد در قضا و قدر است که امام جعفر  
صالح فرموده مراد از قدر که در از امام ۳ سوال نمودم چه مراد کویا پسید  
در قضا و قدر و آنحضرت فرمودند که مراد بیدستی که خدا تعالی جمع کند بندگان را  
در روز قیامت سوال خواهد کرد پنجسره که مراد که در پیش آن سوال خواهد  
کرد از ایشان از آنچه جزیره که قضا کرد بغير خبر که ایشان را بر آن مجبور رخت  
و این سخن را از قضا و قدر گفتن مندرست و امیر المؤمنین و امام المتقین  
عین ابی طالب ۴ فرموده مراد که سوال کرده بود از او در پس فرمود  
مر آن مرد را که **لَا تَجْعَلْ عَمِيْقُ لَاتُجْمِعُ بَعْدَ دِيَارِ رَسْمِ عَمِيْقُ** در او فرموده و بار پسید  
آنحضرت فرمود که **سَيَّرَ اللهُ لَكَ كَلْفَهُ بَعْدَ سَرِّ خَدَانِ رَجِجِ اَنْ رَا كُنْشَ كَمْ اَنْزَا**  
نمیستویا قیت قبل از این سوال باز پرسید آنحضرت فرمود که **طَرِيقُ مَطْلَمِ لَا**  
**تَسْكُ بَعْدَ رَاهِيْتِ تَارِيكُ بَرَانِ لَاهِرُ وَا مِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ** فرمودند که **لَا فِدْرَ اِلَّا**  
**اِنَّ الْقَدْرَ سِرِّ مَنِ سَرَّ اللهُ تَعَاوَضَ مِنْ حُرْزِ اَلِهٍ كَمَا مَرُوعُ فِي حِجَابِ اَلِهٍ مَطْوِيْرُ عَنِ**  
**خَلْقِ اَلِهٍ مَخْنُومٍ بِحَاثِمِ اَلِهٍ سَابِعٍ فِي عِلْمِ اَلِهٍ مَبْعُ اَلِهٍ الْعَبَادِ عَنِ عِلْمِهِ وَرَفَعُ فَوْقَ شَهَادَاتِهَا**  
**وَيَرْجَمُ لَانَّ لَا يَسْتَلُوْنَ بِحَقِيْقَةِ اَلِهٍ بَارِيْتِهِ وَلَا يَفْقَهُوْنَ الصِّدْقَ اِنْتِمْ وَلَا يَعْطَمُ النُّوْرَ اِنْتِمْ**  
تا آخر حدیث و در روایت که امیر المؤمنین ۴ از نزد دیوار میاید در گذشت بمکذی



دیگر پرسیدن که یا ایها المؤمنین مگر نبرید از فضا خدا تعالی فرمودند که این کبریا  
 نبراز فضا اوست عزت نامه و هم نواله بوقدره و از امام صادق برسدند و  
 که بقویذ من نوشت که آبا جبر رفع قدر میکند حضرت فرمودند که آن نبراز قدر  
 است **باب ششم در طهارت** مراد از طهارت خلقت است که خدا تعالی آفرید بر آن خلقت  
 مولود را در رحم مادرش و بعد از آن غسل سلاه رات است که بدان رسکهار رسید **عنه**  
 مادر آنهار است که خدا تعالی آفرید همه آفرید کمان را بر تو صد فی الفوس الفلک  
 العطره و الخلق البشر خلق الله علیه المولود فی رحم امه و الدین و سبحان را کافر و فاسق  
 نیافرید یعنی بر وجه که قادر اند تجسید تو صد و این است قوله تعالی فطره الله فی الفلک  
 علیه و امام صادق فرمود که در مغز قول تعالی و ما کان الله لیبطل قومًا بعد اذ هدینهم  
**بهم حتی یتبین لهم ما یتقون** که تا بنیاسند از اجزای که خدا اوست  
 و چیزی که سخط او در است و هم آن حضرت فرمود در مغز قالها فجودها و تقویا لها  
 که بیان کنند مراد از بغیر نفسی را چیزی که بجای آورد که ترک کرد بدین ترک کنند  
 و در مغز انا هدیناه السبیل اما شا کرا و اما کفورا و من هو بدتر که ما **شیئا سائیدیم**  
 او را بغیر از آنچه بگیرد بر بود خواه ترک کند در مغز فاما نمود فهدینا ام ناجور  
 العلم علی الهدی و فرمود که و هم یعلمون بغیرا محاب نمودم در نهند و غم فرستاد

حق را دایم از آن حضرت مغفرت بدینست <sup>و بدینست</sup> العجیز را پسیند فرمود که مراد از  
نجیدین هر راه است راه خیر و راه شر است و ام آنحضرت فرمود که چیزی را که  
پوشانند در تن آن را از بسدگان غو بس آنچه را موضوع و منتهی است  
و این آن را از آن باز خورست نیست و فرمود بدینی که خدا تعالی حاجت  
خواهد گرفت بر مردمان بآن چیز که بدین آن دارد و این آن را نشانید  
**باب هفتم عقاب بر سر** در آنکه بنده کانی را قدرت کار باشد شیخ و علم  
فرمود که اعفاد ما در استطاعت است ام مومنین جعفر و فرمود که پسیند  
از او که آیا بنده را استطاعت می باشد آنحضرت فرمود باید از چهار صفت  
یک آنکه خالی باشد از مانع و مزاح و هم آنکه صحیح اجسم بدینست آنکه سلیم اجوارح  
باشد چهارم آنکه مرد را بسیر بغیر قدر بر آن از خدا تعالی رسیده باشد پس گاه  
تمام شود این امور اول استطاعت است پس از حضرت پسیند  
چشم چیز آنحضرت فرمود که هر گاه مرد خالی باشد از مانع و مزاح و جوارح و جسم او  
صحیح اند و او قدر نیست بر آنکه زنا کند الا آنکه پسند زنی را خالی از آن نیست  
که نگاه مرد دارد خود را و باز مر استند چه بجز باز اینست یوسف با آنکه مر کند از  
خود را با و پس زنا مر کند و او زنا کننده است و مطیع غیر خود خدا را کسی با گناه

و عه می شود که کسی خدا را بگوید از امام صادق پرسید از معنی قوله تعالی وقد کانوا یذکر  
 عن الی البیرونی و هم سالیون فرمودند مراد آنست که ایشان استطاعت داشتند یا  
 آنکه بکن چیزی را و ما مورد بیابان و ترک و چیز کنند هر قدر که بودند بدان ایشان را  
 پس بدان سبب ایشان مبتلا شدند و امام ابو جعفر محمد طبرسی فرمود که در تورات مطرو  
 است که امری بسوی بدستی در منم آفریدم ترا و برگیریدم و قوت ترا در امر کردم ترا بر عصمت  
 و اگر نترسیدم ترا بمعصیت من در مرتبت بتو و طاعت تو و مراجعت تو بر تو  
 در معصیت تو بر من **باب ششم اعتقاد در براءه در براءه** یعنی در آنکه خدا را این بیانیت  
 در افعال خود نه است که چیزی بر او پوشیده است و بعد از آن بر ظاهر کرد و دیده بود  
 گفت که خدا قیافه غایت ندارد و ما که می گوئیم بلکه خدا را در روز درشت است و فرسید  
 و رزق بسد دهد و بسکند بر چه بنحواهد میگوئیم محو کرد و اند خدا را هر چیز را  
 که خواهد بنحواهد **باب هفتم** در براءه و عینه ام اللیب و محو کرد و اند مگر آنچه را  
 چه بوده باشد و ثبات نمیکند مگر چیزی را که نه بود باشد و آن براءه نیست چنانکه بود  
 دان میگویند و در براءه ایشان و اهل هوا مختلف از مخفی نفسی ما و از امام جعفر صادق  
 مروی است که نفس است خدا را پس هر آن را که در آنکه از او اقرار بعبودیت نکند  
 و باقرار نبوده باشد او نکند بدتر که خدا را تا خیر میکند چیزی را که نخواهد

و تقدیم مکنند چیزی را که بخواند و در کتب سما در وسیع احکام و شریعتها سابق  
 و شریفتر بغير ما ۴۳ و الله اعلم بالصواب و امام جعفر صادق فرمود که هر که کمان کند  
 که خدا تعلق امر در چیزی پیدا میکند و فردا آن را فراموش مکنند من پس از ام  
 از آن کس و هم آنحضرت فرمود که خدا تعلق را در چیزی نشانی نمیدارد پس  
 انفس نزد ما کافرست بالله العلی العظیم و اما انک امام صادق فرمود که ما بداء الله نبینا  
 که ما بداء فی ابی سید مراد است که ظاهر نکرده است خدا تعلق امر را در چیزی چنین  
 که ظاهر کرد از برابر من حق بر من سماعی تا آنکه نمیراند سماعی را پیش از من  
 معلوم شود که امام میت بعد از من در تن او و مرا و بغیر در باز ایستادن از بخت و ستم  
 کردن و شکر کردن در حق خدا تعلق در دین او و جدل در دانات خدا تعلق مندرست  
 زیرا که مودب میشود که لایق تکلیف است و از امام جعفر صادق پرسیدند از معز و ان  
 الاربک المته فرمودند که هر گاه سخن مندر شود بخدا تعلق باز و ایراد سخن را در محض  
 فرمودند که اگر فرزند آدم اگر بخورد دل ترا میسیر نمیشود و چشم ترا اگر نهدا شود چیزی  
 بر در آنچه بر بعد مفسد از سوراخ سوزنا باشد را سینه پوشیده میشود و تو بخوان  
 که بشناسی این دل و چشم ملکوت زمین و آسمان را بغیر پادشاه آنرا اگر تو راست  
 بگو پس این آفتاب که مخلوقی است از مخلوقات خدا تعلق و اگر قدرت

باب نهم

آن دار که پرسید چشم را ازین آفتاب بسن بچمانت که مویز و بخت  
و جدل در هم امور مندرست و امیر المؤمنین عا فرمود که هر طلبت بجدل میکند  
زندگی مرشد و امام هادی فرمود که ملاک میشوند اصحاب کلام و اصحاب عدل  
و بخت برساند مسلمانان بغیر مؤمنان زیرا که ایشان بر کزندگان انرا حاجت  
آوردن بر نمی گفان بسنجان ائمه صلوات الله علیهم و معان سخنان ایشان  
مرکب را در نیک دانند و دست در کسی که بگویند ازین دست و صراحت و امام  
صادق فرمود که حجت که برید مردم را بکلام بس اگر مردم بر شما حجت آوردند  
بر من حجت آورده اند بر شما و امام از در سخن منقولست که سخن حق گفتن بهتر است  
از آنکه سکوت بی باطل خفیا کنند **باب بیستم عقاید در لوح و قلم و عرش و کرسی و عرشه اله**  
**فرمود** در اعتقاد ما در لوح محفوظ و قلم است که آنرا در فرشته اند که خدا تعالی مخفیات  
علوم خود را بر ایشان کشف کرد و ایشان را بر علوم غیبی اطلاع بخشید و بر  
طرفی است که هم مخلوقات در او است عرش و کرسی و زمین و درجه خدا تعالی آفرید  
است ایم در کرسی است و گویند مراد از او علم اله است و از امام هادی عا  
پرسیدند از معنی لوح کرسییم السموات و الارض آنحضرت فرمودند که علم اله است  
و عرش است که جابل جمیع مخلوقات است غیر کرسی و ایم دیگر است که علم

الله است و از امام صادق پرسیدند از مغیر الرحمن عا العرش استوی فرمودند  
مراد آن است که یک نوبت عرش نزد او دیا هر چیز بیس بسج چیز نزدیک تر  
باو است از چیز دیگر اما عرش که برداشته است جمیع مخلوقات را جمله آن  
هشت فرشته اند یک از آن هشت چشم دارد هر چشم مانند طبقه دنیا یک دیگر از آن  
فرشته بصورت نبی آدم است و او طلب رزق میکند از خدا تا بر او فرزندان  
آدم و دیگر بصورت کافر است و او طلب رزق میکند از خدا تا بر او بیایم  
و دیگر بصورت شیمر است و او طلب رزق میکند از خدا تا بر او زندگان  
و دیگر بصورت خرد است و او طلب رزق میکند از حق تا بر او بجهت بطور  
و بر نند و اینها امر در چهار فرشته اند و چون روز قیامت شود هشت میشوند  
چنانچه در کلام مجید فرمود که و نحمده عرش ربکم و نؤمن بکم و نؤمن بکم و نؤمن بکم  
را عا لش چهار کنند از اولین و چهار از آخرین اما چهار اولین نوح  
و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار آخرین محمد و عیاس و عیاس و عیاس صلوات الله  
علیهم اجمعین زنده انچه مریدت بنا بسند صحیح از ائمه علیهم السلام و عرش  
و جده آن و بر بنا جده علمند از برابر انکه انیساد که بوم اند پیش از پنجه ما صلا الله  
بر دین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بعدند و از این چهار کس علوم به پیروز

دیگر رسیده و عجب این علم از پیغمبر ما و علمی و حسن و حسن بسیرا تم علیهما السلام رسیده  
**بایت نهم اعتقاد در نفوس ارواح** شیخ رحمه الله فرمودند که اعتقاد ما در نفوس است  
که آن از واجب است که با وسبب زندگانیست و اولین مخلوقات است زیرا  
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اهل چیز که خدا تعالی ابداع نمود و نفوس مقدسه  
مطهره بود در این بطن آورد و از تنطق نمود و تقدس و بعد از آن سایر مخلوقات  
آفرید و اعتقاد ما در نفوس است که آنها آفریده شده اند از یقین و آفریده شده اند  
از جهت فشاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که آفریده شده اند جهت فنا بلکه آفریده  
شده اند جهت بقا این است و جز این نیست که انتقال میکنند از سر اسرای  
بدیستی که نفوس در زمین غریبند در بدن و در زمین و اعتقاد ما در نفوس است  
که چون از بدن مفدقت کنند اینان تمام مانند و بعضی از آن در تخمند  
و بعضی از آن در عذابند تا آن وقت که خدا تعالی ادا کند رشت از بقدرت  
بسوی برزخ سای خود و بعضی بجوار زمین فرمود که حق است که هر کس که در شام  
بدرتر که نمیسند به آسمان مگر چیزی که فرود آید از آسمان و قال **لَا تَشْتَبَهُنَّ الْأَنْفُسُ**  
**بِهَوَاهِهَا وَ لَكِنَّهَا أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ** پس آنچه از نفوس که بالا از هوا و باقی  
ماند و ما را کنند در آید و این بویست رشت که برشت در جانت و در رخ

در کلمات و قال الله تعالى في جنات و نزر في مقعد صدق عند ملك مقتدر  
قال الله تعالى ولا تحبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا براءا عند ربهم  
يرزقون الا اضر ايده وقال الله تعالى الارواح جنود مجتبه و ما تعارف منها  
اتلف و ما تناكره اخلف و امام صادق فرمود بدینتر که خدا ترا برادری  
داو میان ارواح در اظلم یعنی در زیر سایه عرش پس از آنکه آفریده شود  
ابدان ایشان برده هزار سال پس اگر ظاهر کرد و قیام اهل بیت با غیر صاحب  
الزمان هر آنکه میراث برادر را بداند که برادر گرفتند میان یکدیگر در اظلم  
چنانکه میراث برنده برادران مایه و بدینتر و هم آنحضرت فرمود بدینتر که ارواح  
بهم میرسد در حواد می شناسند یکدیگر را پس پیش آید در حوا از زمین او را  
بخوانند و سوال کنند و گویند که خلاص شد از عول عظیم پس از او  
پرسند که فلان چه کرد و فلان چه کرد پس چون گویند که با فی است امید  
دارند که با ایشان رسند و چون گویند که مرد گویند موار هوا یعنی مملکت شد  
قال الله تعالى و من یجلبس علیہ غصبة فقد هوا بی و اما من خفت حوا زینم  
فاته ما یوسم و ما اراد انک ما هیته نار حاقیه و مثل و بنا مثل کثیر مان و کثیرت  
و امام صادق مر سیر خود را بر یک من بدینتر که دنیا در بار است عمیق به



به تحقیق متلاک شود در او عالم بسیار پس ایمان خود را کثیر خود کردان  
 و تقوای را نوشته خود کردان و توکل بر خدا را با دیان کثیر خود کردان پس اگر  
 نجات یافتند سبب این بر ذوق است و اگر متلاک شد در سبب آن  
 نور است و سخت ترین ساعت روز ولادت است بود در مرکز روز ششم و تحقیق  
 که خدا تعالی سلامت داد بر حضرت محمد در این ساعت قال الله تعالی والسلام علی  
 یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیاً و سلام داد بغیر طیب است که کرد  
 عیسی بر او خود در این ساعت در این آیه شریفه و اعفوا ما در روح است  
 که جنس بدن بنزد او آفریده دیگر است بخبر از بدن فوله تا ششم از آن ناه  
 خلقاً آخرت ببارک الله اعنی الخالقین و اعفوا ما در است که در پیغمبران و رسولان  
 و امان بیخروج است روح القدس بغیر پاک و روح الامکان و روح القدس  
 و روح الشهبه و روح المدرج بغیر روح که سبب است در مؤمنان  
 چهار روح است روح ایمان و قوت و شهوت و مدرج و در کافران سه  
 فروج است قوه و شهوت و مدرج اما در قول خدا تعالی بسئو نکت عن الروح  
 قل الروح من امر ربه پس مراد از روح آفریده است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل  
 و بارئولان خدا در معراج بود با ملائکه بود و از ملکوت است بغیر از آفریده ما بزرگ است

و شیخ رحمة الله فرموده است که من کتاب برد این باب بخوانم درشت و شرح خواهم  
کرد معنی این جمله را ان شاء الله تعالی **باب دوازدهم عقاب و کبوتر از حضرت**  
ابراهم علیه السلام پرسیدند که وصف کن از بر این امر که را فرمودند که عا انجیر  
سقطم مراد آنست که از دانا بر سر سینه مرگ را کف مرگ یک از سه امر است  
برسد بر میت یا بشتر بنعم ابد یا بشتر بعد اب یا بشتر  
اولا بحزن و اندوه اندازند و ندانند که از کدام گروه است اما درستان ما  
و مطیعان امر پس ایشان را است بنعم ابد و آنا دشمنان و مخالفان امر  
بشتر است بجزاب ابد و آنا آنکس که کار او بهم است و نمیدانند که  
حی او چیست پس او موقوف بشود که اصراف کرده باشد بر نفس خود برسد او را  
چیز بهر هم معرفت از نفس و بیکان بشود و نگردد او را خدا نجات با دشمنان ما  
و بیرون آورد او را از هر زحمت باقی است پس عمل کند از نفس و مطیع بشود  
و نگاهداری و صغر منمیرد عقوبت خدا را بد هر که از اصراف کند نه گمان  
که بشود در زحمت با دشمنان ما که بعد از عذاب سیصد هزار سال از امام حسن  
پرسیدند که چیست فرمودند که مردم را حی آن معلوم نیست که بزرگتر است درشت  
که برسد بر مؤمنان هر گاه که تفکر کنند از بر این شقست بنعم ابد بزرگتر یا نیست

ز نایب است که برسد مرگ افغان را آنکه که نقل کنند از خجسته خود با شش صریح  
فایده منقطع نشود و اعضا بلرزند و در آید و بنزد دلها بر ایشان و پهلوی  
ایشان بر زمین فرستد و نام حین و بعضی از خواص او را دیدند که رنگهای  
ایشان درخشان بود و جوارح ایشان با طرف ممتدی شد و نفوس ایشان  
ساکن و با وفار بود و بعضی از ایشان به بعضی دیگر میگفتند که به پند ایشان  
که از مرگ با گذارند پس امام حین فرمود که صبر میفرماید که در این ایام  
که نیت مرگ الا با که جور از آن لازم است مر شمار از سخن و شفقت یوی  
به نیت وسیع و نعیم داریم پس کدام شما که ایهیت دارد که انتقال کند از  
زندگان به نور و صیقل و اینها دشمنان شما اند که انتقام میکنند از قهر و شربت  
بزند آن عداب بدتر که پدر من خیر داد مرا از رسول صلی الله علیه و آله که دنیا از آن  
مؤمن است و پندت کافر و مرگ پندار منطقی است بوی پندت و آن  
طایفه دیگر بوی حج و من با شان دروغ گفتند و ایشان دروغ گفتند مرا  
راست گفتند مرا امام زین العابدین بعد از آنکه از مرگ رسول نمودند فرمودند  
که مؤمن را بر مرگ کشدن جامه بار جبر کین پیشش در کشدن از بندن  
و غلبه کران و در سبب ال بر بهترین اطربا و جامه ماد هموار از مرگ و اورق و دل

و دلکش نرمنزل که مرکب کافر از آن کند جامه صاف و نعل از منزل اول  
کش در استقبال چکر کن نرود رشت نر جامه و مخوف نر منزل و بزرگترین  
عذاب گفتند مرا امام محمد فیرا که مرکب چیست فرمودند که مرکب آن خواب است  
که بیداش را در رشت مگر آنکه خواب را مدت دراز است و پسر ارشوداران  
خواب نر در قیمت و کرد خواب پس اضاف فرج که اندازه و قدر او نبوده  
پس اضاف بولیا نیز از اندازه و قدر نبوده پس چگونه باشد حال فرج  
او در مرکب و نرس او در آن و این است مرکب پس مستعد شود بر مرکب  
و عرض کرد در بخدمت امام صادق که وصف فرمایید بجزیه ما مرکب را فرمود که  
مرکب مؤمنان از خوشتر جز است که میبوسید در کافر از آن میبوسیدن ما ارفع  
و کزیدن کثر در مهارت و سخت تر از آن گفتند بدتر که قوم مسکونند که آن  
سخت تر است از بنا کردن و مقراض بر بدن و سفار کردن و قطب بسیار بدتر  
کرد این بدن پس گفت مرکب پنجم است به بعضی کافران و فاجران آیامی  
پس از ایشان بعضی که به معاینه میبایست این سخن را پس شما را  
بدانند که مرکب سخت تر است از آنها که مذکور شد و از عذاب دنیا گفتند  
که چه میشود برینم که کافر را آن است جان کردن بر و جان نسیم میکند

و حالست و میخندد و سخن میگوید و از مؤمنان نیز بعضی ضعیف است و بعضی  
مکدر از مؤمنان و کافران این سخن را در رسکات می شنوند آنحضرت فرمود  
که هر را حصر مؤمنان که در اینجا می شنوند آن عاقل است است و هر سخن که در اینجا  
می شنود پس آن خلاص کردن ایشان است از کنگرمان تا برسند با خضر پاک  
و پیکناه و مستحق ثواب خدا تلقی شوند و نباشد او را مانع از ثواب غیر از کنگره  
و هر است آنکه کافر را برسد از مرد سگ و هر ما خود در دنیا می شنوند تا چون خفته  
رسید او را نباشد الا چیز که موجب عذاب او باشد و هر سخن که در اینجا بگوید  
پرسد پس آن ایشان را عقاب خداست بر او و قدر که نیکویند او تمام برود  
و این نسبت است که خدا تعالی عادل است و جور نمیکند و امام موسی بن جعفر  
الکاظم علیه السلام بر سر مرد بر پشت که در رسکات موت بود و او را هر مرد خواند جواب  
بخداد گفتند این رسول الله است مرداریم که بدانیم چون است حال صعب  
و چون است که فرمودند که مرگ اول مصفاة است و صاف میکند مؤمنان را  
از کنگرمان ایشان و آخرین المرید رسد بر ایشان کفارت آخرین کنگره  
است که کرده است و صاف میکند کافران را از بس که بر ایشان است پس آخر  
لذت با نعمت یا راحت که برسد ایشان آخر جزاء حسنة ایشان است

اما مصاحب شما بدترتر که خاب شد از گناهان و صاف شد از انام و خلاص شد  
تا آنکه خلاص شود شریک شدن جائه از جبرک و صلاحیت معاشرت با اهل  
بیت خود پیدا کند و او در برابر بزرگواران با باشد و در از اصحاب اهل بیت  
بیمار شد حضرت بعد از او رفت پرسید که چون میبایست ترا بعد از وفات  
شما با مرگ ملاقات کردن و مراد در سختی بیماری بود پس حضرت فرمود  
که چگونه ملاقات کرد سخت داد ناک فرمود که مرکز را ملاقات کند و لاکن  
ملاقات کرد پس ترا هم آرد ترا می شناسند بعضی حالات مرکز را بدترتر که مردم  
در طایفه اند یکا آنکه طلب راحت میکنند از مرکز و دیگر استراحت تجدد عمد  
ایمان از خدا است و بولایت اهل بیت تا استراحت پس آن بگرد و صحبت  
در از است موضوع صحبت را گرفتند لام محمد توقع را که صحبت حال آن مدتی  
هر که امیت دارند از مرکز آنحضرت فرمود که بواسطه آنست که نمیدانند مرکز  
ملک و اگر بدانند از اولیاء الله را بحق بشناسند بر اینست صورت دارند مرکز را  
دیدند که آخرت بهتر است مرثیة ترا از دنیا پس گفت ای عبد الله چیت  
حال طفلی دیوانه که مانع میشوند از راه که پاک کنند دست مریده ایشان  
و نیت کنند دست امراض ایشان ترا پس فرمود که بسبب صحبت ایشان است

نفع آن دو و فرمود که واللهین بعث محمداً بالحق نبياً کنیز که مسند شوند  
مرک را با استعداد خوب تر که آن الفع رست مریش آن را ازین صواب این  
بیمار سکه که علاج مطلب بدتر است که اگر ایشان بدند آنچه جز بر امر مرک و میر  
ایش نراییان چیز بیغما هرگز استعداء مرک میکنند بیشتر از استعداد و او که  
مرد عاقل چارم بدفع آنست حصول سلامت از آن هر گاه که امام عاقل بر  
بیمار رفت از احمی جف و آن بیمار گریست و جزع نمود از مرک و مرشی  
که نمیدانید چه نوع چیز است من ترا معلوم کرد انم هر چه نوع است آب که  
که حرکت شوی و اعضا تو متوت شود و تو ایذای پای با آنچه که بر تن تو است  
از چرک و پید و سزا و پند دهن تو جرب و دانی تو که فل در حمام از آن  
میکند از تو انرا را آبا تو غیر خواهی که حمام روی و خود را بشو و پاک کنی یا که  
است داری که داخل شو و میخواه که نماید اینها در تو گفت بل یا بن رسول الله  
فرمود این مرک همان حمام است و آن آخر آن چیز است که مانده است از برای  
هر که در کنان تو و پاک کردن تو از سیئات تو پس اگر مرک بر سر  
و در گذر از او بچق که نجات میدهد از هر غم و هم و از پیر و در آئی برای  
سرور و فرج پس آن مردت کین است و اظهارش ط که در وجان بلم

منمود چشم خود بر هم نهاد و وقت بر او که در پیش او رفت و از امام حسن عسکری  
پرسیدند از حرکت آن چنت فرمودند که آن تصدیق است با آن چیزی  
که نم بودم باشد بدتر که بدتر من خبر داد مرا با من از پدرش و از جدش از  
از حضرت صادق فرمودند که مؤمن که بمیره داد میت تریب کافر بمیرد میت  
است بدتر که خدا تعالی عز جلاله فرمود که بخنجر ایچ من المیت و بخنجر  
المیت من ایچ بغیر برون بر آورد مؤمنان از کافر و کافر از مؤمن مردی  
نزد رسول الله صلی الله علیه و آله اند عرض کرد یا رسول الله چنت حال منبر که  
دوبت نمیدارم مرکز را حضرت فرمود که ای آنرا می هست گفت  
فرمودند که ما می ترا حاضر کن گفت میکنم فرمود از این جهت است که  
مرکز را دوست نمیداری و کبر با بود غفار رضی الله عنه گفت صحبت  
حی ما که مرکز را کرامیت داریم گفت زیرا که شما دنیا و عمارت  
کرده اید پس کرامیت دارید که نقل کنید از ابا دانی بوبر این گفتند و برا  
رضی الله عنه چون در سیر رفتن را نزد خدا تعالی فرمودند اما آنانکه بسگو کار کنند  
بچون عبادند که نزد اهل خود رود و آنانکه بدکارانند بهمی سنده اند که از  
مولای کریمه اند که پیش خواب خود ریند گفتند پس چگونه خود میدهند



حال هم نزد خدایتعالی گفت عرض کنید این عمل خود را برکت بخدایتعالی  
 که مسکوبدان الابراره لفر نعم وان العجا لفر حجیم مرد گفت که برکت حمت  
 خدایتعالی فرمودند آن رحمت الله قریب من المحبین **باب پنجم در عقاب و سوال**  
 اعتقاد ما در سوال قبر است که سوال قبر حق است و ناچار است از آن  
 پس کسی که جواب صواب دهد فرزند مرید باید بر رحمت و راحت و  
 روزی در قبر و جنت بر نعمت در آخرت و هر که جواب صواب نداد مرا  
 مراد است مهجین از حجیم آتش افروز خسته حجیم در آخرت و پشیمین عذاب  
 قبر از سخن جن و پور خلق و رخفاف بول بود یعنی بول شستن و سخن  
 عذاب قبر مؤمنان مثل جن و شتر حجام بود و آن کفاره بود که از کنان  
 او بود پند و بعضی از آنها هموم و غموم و امراض و سخن جان کشدن نزد مرگ  
 کفاره شده باشد بدتر که رسول صلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین  
 بیست و چهار سال خود بچسبید و کفن کرد بعد از آنکه زنان او را شسته بودند  
 جنازه او را بر او شست مبارک گرفت و تا نکر دنیا بغور رسید پس بریز  
 زمین نهاد و در قبر او رفت و بر پهلوی او خسبید در قبر او بر خورست و برت  
 مبارک خود فاطمه را بر گرفت و در قبر نهاد پس سر مبارک نزد نک

و بر روی او ایستاده سخن سپید گفت و می گفت ای نبی انبیا بس برون  
آمد و قبر را هموار نمود و پر خشت کرد و بس خور را بر قبر در انداخت و شنید که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله می گفت اللهم انی استودعکما ایاتک بس برنت  
مسلمانان گفتند یا رسول الله ما دیدیم که شما دیدید امر زید بن عسکری که هرگز پیش نکرده  
حضرت فرمودند امر زید کم شده یا تم بسکورا ابو طالب را بدستگه ابن فاطمه را نزد او  
چیز نبود آن را نشد من کرد و از نفس خود و بفرزند خود دروغ درشت و من نزد او  
با وفا مت کردم و آنکه مردم زنده خویشند برهنه او گفت در سئوانه بس ضامن  
شدم مراد را که خدا را خشن کند او را و او بشد و یاد کردم ضغطه قبر را بفر نشردن قبر  
و او گفت و اضعفاه من غم شدم مراد را که خدا را نگاه دارد بس کفن کردم  
پس این خود را برابر او و خشمم در قبر او برابر او و اینها برابر او و سجود او بعد از او  
و خود را در قبر او برد اندختم و تنفس او کردم از آن چیز که از او بر سینه اندازیت  
الله ربی و پر سینه از پیغمبران او گفت بنزد بر سینه از اول و امام او پس سخن از برام  
در هم شد و من گفتم مراد را بر سر تو پیر تو **باب چهارم در عقار و در حجت**  
شیخ زعمه الله گفت عقار و در حجت است که حجت حق است قال الله قولا  
الم الی الین خیر جومین و بارهم و هم الوف حد الموت فقال لهم الله موتوا نسیم

اجسام اینها مفسد از خانه بودند در میان ایشان طاعون واقع شد در سال  
 پس اغنیا و ایشان که قوت داشتند از آنجا بیرون می رفتند و فقرا که ضعف بودند  
 ماندند و طاعون از آنجا که بیرون می رفتند دفع می شد و بسط طاعون شد در میان  
 که ماندند پس گفتند ما را هم اگر شما بیرون بروید طاعون با ما می رسد و آنرا که بیرون می رفتند  
 گفتند اگر ما با شما بیرون برویم طاعون می رسد همچنانکه شما را می رسد پس همه اتفاق  
 کردند بیرون روند از دیار خود در وقت طاعون و چون وقت طاعون شد همه بیرون رفتند  
 و در کنار دریا فرود آمدند و محس که با بر زمین سوارانند حق تعالی ندا کرد ایشان که میسرید  
 پس همه مردند و در کردند ایشان را که زندگان از سر راه و بمانند این نوع اتفاق که  
 خدا تعالی اراده کرد و خورت پس پیغمبر از یمنان بنبر اسرائیل که او را از میان گفتند  
 گفت اگر خواهی ای رب مرا اینها را از زنده کرد اینها را بلا و ترا عادت کنند و  
 بر اینها فرزندان که بنده گان تو باشند و عبادت تو کنند پس خدا تعالی با و وحی  
 فرستاد که آیا تو هست میدار که ایشان را زنده کن مرا تو عرضی با پس خود را  
 تعالی ایشان را زنده کرد و با و فرستاد پس اینها مردند و زنده شدند جمع کردند  
 بدین و با هم مردند با جلهای حوز قال الله تعالی او کاذب مر عاقبتی و مر عاقبتی عاقبتی  
 قال انبرجی هذه الله بده موتها ناخسرا نه که شتم مکتوها این مرد مرد و صدای گشت

در حجّت که در دنیا و جانند در دنیا پس بمرد با جمل خود و آن عزیز است قال الله تعالی  
فِي قِصَّةِ الْحَيَاتِ مِنَ قَوْمِ مِثْلَيْتِ رَبِّهِمْ لَبِغَاتٍ رَبَّهُمْ لَبِغَاتٍ كَمَنْ لَبِغُواكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ  
و آن پنج تن است که ایشان چون شنیدند کلام خدایتعالی را گفتند ما تصدیق نمیکنیم  
حضرت زکریا علیه السلام را و بعد از آن حضرت یونس را گفتند یا رب چه بگویم بر  
بنی اسرائیل را چون ایشان باز کردم پس خدایتعالی زنده کرد ایشان را و حجّت  
کردند در دنیا پس بمردند با جمل خود و احواف کسوف جانند در کسوف خود سجد  
نمای پس بر آنکه اینند خدایتعالی ایشان را در حجّت کرد اینند بدین دارم  
دیگر بر سر شنیدند که چند مدت در نیک کردم و فمط ایشان من مژمو و معرفت پس  
پس سائل سؤال کنند بدتر که خدایتعالی فرموده و تخشیم ایضا و هم رتود بغر تو  
کمان بر سر که ایشان را که پیدار اند و حال که ایشان خفته کنند و این  
دلالت میکند بر ایشان نموده باشند جواب گویم بدتر که ایشان مرده باشند قال  
یا ویلنا من بغضنا من مرتدنا اهدانا و عدواً الرحمن و صدق المرسلون و این دلالت  
میکند بر مراد از خود مرده باشند که اطلاق زنده گان بر ایشان میکنند اگر چه  
ایشان چنین گویند که ایشان مرده باشند و شرح رحمة الله فرموده و حجّت در اعم  
سابقه بود پس فرمود که بر سر در است من آنچه بود در امتان سینه نعل بر ابرو

و تبر بیا بر تبر پس واجب است بنا بر این اصل که در این است رجعت بشد و نفاک  
 کردند مخالفان ما که دفتر ممد را بدون ابد عیبی متزل خواهد کرد پس نماز خواهد  
 که دارد در عقب ممد از زمین رجعت است بعد از مرگ زیرا که خداوند گفته  
 است که مَنْ فَبِكَ وَرَافَعَكَ لِأَوْ مَطْعَمَكَ إِلَّا أَفْرُوقًا وَعَسْرًا مَا مِ قَلَمٍ نَفَارٍ  
مَنْ مَدَامَ أَعْدَاءُ بَعْدَ عَسْرَتِكُمْ این ترا و هیچ احد را از این غایب نکر دایم قال الله  
لَعَنَّا وَبَلَّوْهُمُ خَشْرَتَنَا کل امته فوجا من یکذب با یان و آن زود که عم عسر خواهد  
 کرد و غیر زود است که در ادب و جوارح عزا نهد که در قال الله تَاوَسَمَ جَمْعًا بِأَكْم  
لَا يَبْعَثُكُمْ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ بِلَى وَعَدَّ أَعْلَمَ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ بعد در عقب  
 و این است هر که بپند لبستن لهم الذین یخلفون بنه و سبقت در دنیا بشد  
 نه در آخرت و شرح رحمه الله فرمود که من کتاب علامه خوارزمی نوشت و بیان خوارزمی  
 کرد در او کیفیت رجعت و دلایل را بر حجت آن است و الله تعالی و انا اعنفها  
 است که تشایح باطل است و هر که دین تشایح دارد باطل است و او کافر است زیرا  
 که از تشایح لازم بیاید که میفشد و خرج باشد **باب پانزدهم در بعثت بعد از موت**  
 اعجاز ما است که بعثت حقارت و رسول فرمود که از فرزندان عبدالمطلب است  
 که آید بعد از یکدیگر طلب آب و گداه بسند و روح بنسب که با اهل خود و انذی بعث بالحق

که البته نمی بخوابد مرد چنانکه خواب کند بر اینکه خواهد پیدار خواهد شد پس پیدار  
شود و بیش بعد از مرگ سراسر الا بر پشت و با هر زخم و آفریدن هم خلقان در برابر  
انگلیس بر پشت بر خدای تعالی همچون آفریدن بیک نفس است قال الله تعالی ما علم  
ولا بعلمکم الا کفیس **واحدة باب ششم** اعتقاد در عوض کوشیدان بر سر  
آن حق است و عوض آن پابین بدله و ضعیف است و آن عوض پیغمبر است <sup>ص ۴۰۴</sup>  
بدتر که طلب بر آن عوض روز قیامت حضرت امیرالمؤمنین خواهد بود بدتر در است  
از اباریق بدوسته و حضرت آب دسد از آن عوض در سترا و هر کسند از آن  
عوض دشمنان خود را و در که از آن بیک شربت بخورد در گزشتن **شود باب هفتم**  
**و تفاسیر شیخ رحمة الله** میگوید که رسول و فرمود که کشته شوند بجز از احوال است من نزد  
یکت عوض دین بر عوض استاده چشم پس بکند است ترا از جانب دست چپ  
دین نداکم بارت احوال احوال پس بگویند مرا که نوبت دانی که استن چپ پیدار  
کردند بد از تو پس من بگویم سحقاً بغیر و در یاد بر یاد مرکب ترا که بغیر  
دادند بد از من و هم آنحضرت <sup>۲</sup> فرمودند در آینه دارد شوند بر عوض مردان از  
از احوال من تا آنکه است ترا به من و بر دارند بوی من سر عزرا از آنکه کشته  
شوند پس من بگویم که بارت احوال منند بگویند مرا که نوبت دانی که چپ پیدار

کردند بعد از توشیح عنه الیه گفته که شفاعت میجوئد کسی بزرگ باشد که خداوند تعالی را رضی  
 باشد بدین اوزار اهل کبیر و ضعایر انا انما لکم تا پسندارکن آن محتاج نیستند بشفاعت  
 حضرت و نبود که هیچ شفعو و عفو کننده بهتر از توبه نیست و شفاعت در سجده  
 داد صبا و مؤمنان و ملائکه را بود در مؤمنان کسی بود که شفاعت کند مثل قبله بجمع  
 و قبله مفرا و این در قبله بزرگ در عربش سروراند و کفرش مؤمنان از رویا  
 شفاعت کبر بود که بشرکس را شفاعت کند و شفاعت نیست در اهل شرک و  
 و اهل کفر و انکار بلکه کاران اهل ایمان را بخواه شفاعت یاب **باب نهم در وعده عید**  
 هر که را وعده کرده است خداوند تعالی بر عمر ثواب آن وعده را بجا خواهد آورد و هر که را  
 وعده کرده صفای پس خداوند تعالی محبت است اگر عذاب کند پس بعد از خود نماز  
 کرده باشد و اگر عفو کند از فضل اوست و نسبت خداوند تعالی ظلم کنند و منبذ کار  
قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان لشرک به و یغفر ما حوا و الذلک لمن یشاء  
**باب نهم در چیزیکه بر بندگان نویسد** اعفوا ما رزقتکم نسبت به سجده  
 مکن اینکه هر فرشته مویکند بر او در نویسد هم اعمال او را و کسی که عزیمت  
 حسنه کند یا نیاید در نویسد بر او او که مریضت کند پس بکند آن  
 نزارا بنویسد بر او یک بسته و آن را فرشته نامی نویسد بر بند هر چیز را

که ایشان بعل آوردند اند فال اله فاعل دان علیکم لحاظین مردوت که ابرار  
المؤمنین بمرد رسید و آن مرد سخنان بوالفضل با فضل مکش آن  
حضرت فرمود که با ما ابدیتر که برابر تو اولا میگزید و فرشته کنی چه نزد  
تو نمی آید بر دپس بگو چیز که مهم است یعنی ضرورت و بکن از چیز را که مهم  
است حضرت فرمود که بیوسته برابر مرد نیکی میروند مادام که ساکت است  
پس هیچ سخن گوید میروند با خوب یا بد و موضع آن هر فرشته از زبان  
استخوان بر فوه است صاحب است است سگوشی میروند و صاحب است  
چوب بدیها و هر فرشته روز عمر روز را میروند و هر فرشته زب علم شریف  
میروند **باب سیم در عدل و تفضل** و در عدل اعتقاد است که امر کرد خدا خلق  
با ما بالائز عدل عمل کرد و آن تفضل است و این است که خدا خلق فرمود

که من جاء بالحقنة فلم عثر امثالها ومن جاء بالسبنة فلا يجز مثلهما و هم  
لا يظلمون **باب پنجم در اعراف** و اعتقاد ما در اعراف است که آن تها  
است میان بهشت و جهنم و بر مردان باشند که خلافت را بیستاد ایشان و  
آن مردان پیغمبران و اوصیاء ایشان باشند که ایشان را شناسند و ایشان را  
شناسند و در دنیا بد در جهنم مگر کسی مگر ایشان باشند و ایشان مگر ایشان



و نزد اعراف ایستد دارند مرا مر خدا بر ابا عذاب کند ایشان ربا در برد  
 از ایشان و اما اعتقاد ما در صراط است که آن حق است و آن بطلان است  
 در زبان بلی هم خلفان را باید گذاشت قال الله تبارک و ان ستم الا وازة تا آخر  
 آیه دیگر است صراط نام حج خدا قاریت پس کمر بنیاد است زیرا  
 در دنیا و احوال است آن کند و بر این بخش خدا تبارک و تعالی اما جواز او را در شریعت  
 بر بلی جنیم بگذرند در روز قیامت است که حضرت رسالت فرمودند مرعا  
 بن ابی طالب را که یا علی چون روز قیامت شود پیش منم من و تو و حیران  
 بر صراط پس بگذرند از صراط مگر او را جواز بوده باشد بولایت شما اما عقبه  
 که بر راه منحرف باشد هر یک نام علا صده است از رسم فرض درم امر در رسم نبی  
 پس هر گاه این بعقبه که نام او فرض است رسد او تقصیر کرده باشد  
 در فرائض او را در اینجا جس کنند و طلب حق خدا تبارک و تعالی کند پس اگر  
 عمل سیک از او صادر شده باشد با رحمت خود را تدارک او کرده باشد می  
 باید از آن بعقبه دیگر میرسد و همچنین از عقبه بعقبه میرسد و محسوس سازند  
 او را نزد هر عقبه که در آن تقصیر کرده باشند و میزنند از آن تقصیر کرده  
 در آن از نام آن عقبه پس اگر از هم و بسد میرسد بدار البقا و زنده می

می مانند زندگانی که حرکت در آن باشد هرگز در هر سه بعبارتی که شفاعت در آن  
باشد هرگز و قرار میگیرد در جوار حق قیل یا یسفران و امامان و صدیقان و شهدان  
و صلحان از نبی مکان و اگر محبوس شود بر عقبه و طلب کنند از او جوار راه تقوی که  
بند در آن و خلاص نگرداند او را عاصی صاحب در پیش کرده باشد و در نیاید از حق  
قیل رحمت بفرموده پاره از آن و پیغمبر در جهنم نغوز بالله از آن و این عقبه ساهم در  
صراط اندونام یک از آن اولایت است که بدانند همه خلفا از آن عقبه پس  
سوال کنند از ایشان از ولایت امیر المؤمنین و ائمه العظمی من صلوات الله علیهم  
اجمعین بعد از ولایت رسول؟ پس کسر قول آیت ایشان آورده باشد بخت باید  
و بگذرد کسی که قول آیت ایشان نکرده باشد و ولایت ایشان نداشته باشد مانند در شرح  
و ملاحظ شود این است مغیر قول قیل و قفوا اسم انهم مسئولون و نام عقبه دیگر صالح  
است قول قیل انک لبا المرصاد یکوید خذاری لعزت و جلال من که گذرد از آن  
ظالم و بنده که نترسد از مظهر نبی باشد و نام عقبه دیگر رحمت است و نام عقبه دیگر امانت  
است و نام عقبه صلوات است و نام بهره فریضه و امر نزر عقبه است که ابی سیدکان  
را جس کنند و سوال کنند از ایشان باب سبت و جم و حجاب سبتان اعتقاد مادر  
اینها است که حق است و بعضی از خلفان را خذاری خود حساب خواهد کرد و

دپس حساب پیغمبران و امان را خدا را خود خواهد کرد و بر حساب و صی  
خواهند کرد و خدا را خود خواهد بر پیغمبران و رسولان و ایشان حاضر خواهند  
بگو بر او است و داد است و حاضر خواهند بود بر امتان و این است قوله تعالی لیکن  
الرسول شهیداً تا آخر آیه قوله تعالی لیف از اجناس کل امته شهید و جنابک  
سؤالاً و شهیداً قوله تعالی ان البنا یا بهم ثم ان علينا حسابهم و از لام صدق  
پرسیدند از معبر و نضع الموازن القسط اليوم القيمة فلا تظلم نفس شیئاً فرموده است  
و او همانند و از خلفان که این باشند که در پیش در آیند بر حساب و اما سؤال  
بقبر خواهد بود بر هم خلفان قوله تعالی و لتسئلن الین اری الیوم و لتسئلن  
الریلی یغفر الین و اما از کتبه بر سره نخواهند شد مگر کسره قوله تعالی فیومئذ  
لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان یغفر از شبعه پیغمبران و امان از غفران ایشان  
بچنان که در تفسیر واقع شده هر که را حساب کنند معدبت شوند اگر چه از بسبب  
استادن باشد بر حساب و نجات نیز باید از هر زنج و در نیز باید به پیش  
اصد مگر بعمل خود بر حمت خدا را و حق تعالی خطاب کند بندگان خود را از  
اولین و آخرین همه را بیک خطاب و هر یک از خلفان و قضیه خورشید  
دار دیگر نشوند و هر یک کمان بر یکدیگر می طرب است و غبر او است و مشغول نشوند

خدا بر اخی بطیله از می طبع دیگر تا فرغ شود از حساب او این و آخرین بمقدار  
یک ساعت از ساعات دنیا و هر دن آورد خدا تقابل بر این است نام و  
باود همگشوده و سخن همه عملی را و نکند از دو صغیر را و کبر را مگر آنکه بشود  
پس خدا تقابل او را می بس نفی خود و حاکم سازد بر آن و بگوید بخوان کن بر حج در  
که بس است نفس تو امروز بر تو حساب کنند و مهر کنند بر دهنها بر نشان  
و کواهد دهند دستها و پاها و جوارح ایشان با یکدیگر که بوش نیند و بگویند  
ایشان بر پوسنما خود را که چه او را دید گویند سخن در آورد ما را  
خدا تقابل که بس است هر چیز را در خلق اول مره و البه بر جعون و ما کنتم  
تسترون ان یسئد علیکم سمعکم و الابصارکم و لاجلکم و لا کن ظننتم  
ان الله لا یعلم کثیراً مما تعلمون و شیخ رحمه الله گفته که من کتاب علاقه در  
باب حساب و کتاب و حقیقت معاد خواهم نوشت **باب حساب**  
**بیت در بهشت و جهنم** اعتقاد ما در بهشت است که آن دارالامت است  
نه مرکب است نه مرض دارد نه پیرنه افتد نه غم و نه هم و نه حاجت و نه  
فقر و او دار عزت و سعادت است و داران امت و کرامت و غیره اهل انرا  
بدر و بلا و در مانده کورنج و مرشان راست در بهشت هر چیز که خواهد نفسها

ولدت بر چشمه ارشاد و در ایشان در آنجا محمد پاشنه درستی که پیش  
سرار است که اهل آن صبیبه خدار قیام اند و ادبیا الله واجباً و ادان  
نایند که خدار قیام ایشان کرامت کرده باشد و اهل برزخ انواع آنست بر یک  
بهره و در تیر و دیشند که منقذ بقدر بس اله و بیخ در و تکیه در با در شنبه با  
خدار قیام ایشان منقذ با انواع خور و بر نوازش بسید نهاده و سواد و کسکها و نجوا  
و حور غیر همیشه در خدمت ایشان بنهند و در استخدام ایشان میکنند و در ان  
بغیر که دکان یا بندگان باشند از آباء و عباس فاضل باریک نازنیک و حیر  
و همه ایشان منقذ مژغونند با آنچه میخواهند و در آنکه کتد پوسه که هست  
ایشان تعلق گرفته بدان و به بخشنده بر یک را آنچه که خدار آن عبادت  
کرده باشند و امام صراف فرمودند که مرد در خدار قیام را عبادت میکنند  
بر سه صفت اند صنف اول ایشان عبادت میکنند بامید ثواب و این عبادت  
خاکمانست مر مخدومان را و صنف عبادت میکنند از زنیس هر زنیس و این  
عبادت بندگان است رسیدن از صنف عبادت میکنند برابر خدار  
تعالی و این هم عبادت بندگانت و اعتقاد ما در هر زنیس این است که نزد  
خوار و مذلت است و سرار منقذ است از اهل کفر و عصیان و محمد غزالی

مگر اهل کفر و مشرکان الا کنه کاران اهل ایمان بدست که پروردگار خواهد آمد از  
انجا بسبب رحمت و تفضل پروردگار که ایشان را در یابد و شفاعت که ایشان را  
پرسد و در اینست که نزد احد از اهل ایمان را در روز جزا و قضا  
که داخل شوند در این پرسد بر ایشان از الامم وقت پروردگار آمدن از روی  
پس آن الامم جز اینان جز اینست که کرده است و سبب ایشان چنانکه  
مردود اند و ما انا بظلام للعبد و اهل جزا میکنند و خدا جاننده تحقیق  
پرسد ایشان قضا تا بمرند چنانکه گفته اند لا بعد و قون فیما بر اول  
شرابا الا جمعا و غا و اگر طلب طعام کنند طعام ایشان زقوم جنیم دهند  
و اگر استغاثه کنند بفر فریاد سر خوانند فریاد رس ایشان بید که مانند  
میں که گفته کنند که بیس الشراب و سوت مرتفقا ندا کنند از زبان  
حور از رحمت خداوندی که دنیا اخر ضیائنا نعد صالی ربنا اخر ضیافان عدنا  
فانا طالمون پس جواب بگویند این تراست تا پس از آن بگویند که بشیر  
در جزا و سخن بگویند و ما را مالک لبض عن ربک مالک کوبد با کثرت  
مرد است که خداوندی امر کند مردمان را که بدون جزا و کوبد مالک حور جز  
را که باشن بگویند که با بهار ایشان را سودانند که بمسجد گرفته اند و ستمهای ایشان

را سوزانند که بجا بر مرده باشند و با نماز است سوزانند که بسیار نلادت  
فران مرده اند و در نماز است سوزانند که اسبغ وضو کردند پس  
مالک هر زخم که بیدار بد بخنجان چه بوده است شمارا که مستحق جنت شد بد  
گویند که ما عمل بفرحکم خدا کردیم پس بگویند است سوزا که بگر بر عمل خود را  
و اعتقاد ما در بهشت و جنت است هر آنکه مخلوق شده اند و پیغمبر صلوات الله علیه  
به بهشت در آمد و هر زخم را بد و قتر که معراج رفته بود و اعتقاد ما است  
که بدون نزد اعدا از دنیا تا آنکه مکان خود را به بند از بهشت با جنت بدتر  
که مؤمن بدون نزد آنکه عرض کنند برود دنیا را بهتر از آن که پیش  
ازین دیده بود و بنامه مکان او را در آخرت و او را محیر سازند همان  
دنیا و آخرت و او را خوار آخرت کند پس قبض روح او کند و عاده  
یکویند در فلان مبحثه نفس خود را از روز خوش جا بماند  
برود قهر کرده باشند با اگر اهرامها سوزانند آدم جنت بود از جنات دنیا  
که افتاب در او طلوع و غروب میکرد و بهشت غلته بنموده اگر بهشت غلته  
میسوزد از بنی پرده بر اندر کرده اعتقاد ما است که بواسطه ثواب است  
مخلد میمانند و اهل جنت بواسطه عقاب در جنت مخلد میمانند و هیچ

احد در برت داخل فرمود تا آنکه بر عرض نکند مکان او را در جرح پس  
بگویند است مکان تو اگر حاضر میشدی خدا را در اینجا میدیدی و  
پس احد در جرح درین بد تا آنکه عرض نکند مکان او را در برت و بگویند  
این است مکان تو اگر اطاعت میکردی خدا را پس آن طایفه میراث  
برندگان اند این طایفه را و اینست قوله تعالى اولئك هم الوارثون الذین یرثون  
الفروض هم فیها خالدون و کمترین مؤمن را مثل دنیا در بار دهند و برت  
**باب بیستم در نزول وحی** شیخ رحمه الله فرمود اعتقاد ما در وحی است که  
میان وحی و وحی اولی و وحی اولی است پس بگفته که خدا را کلام کند و وحی را  
بر چنین اسرافیل زنده پس اسرافیل در آن نظر کند و بخواند هر چه در او است  
و پیکر نل دهد و سگ نل بجزرائل دهد و جبرائیل را سبب آید اما آن عجایب  
پوشیدند که بر سرفرازان نقل کنند مردم تا بدانند اما جبرائیل او عمر آید تا اذن  
حاصل نمیکرد و بواسطه اکرام آنحضرت و پیش آنحضرت نمیشد مانند  
که در نزد سید نشند **باب بیست و پنجم در نزول وحی** شیخ رحمه الله فرموده  
که اعتقاد ما آنست که قرآن سخن خدا را است و وحی او در سوره او و  
کتاب او و آنست لابا یسبه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه و انتم لهو القاصص



الحق وانتم لتقولون فضل وما هو بالهزل وخذلوا انفسهم اوست ومنتد  
اوست ونگاح دارنده اوست و خداوند اوست و فدايگر خدايگانه است  
خود اوست که در میان وقتين است و در دست مردم است و پيش از اين  
بينت و عدد سوره و آن نزد مردم صد و چهارده سوره است و نزد ما اوست و لغوی  
والم تشرح بیک سوره است و الا بلاف و الم ترکیب سوره است و نسبت  
بما که گوئیم ما که قرآن پیش ازین است انگس هر روزه که است و آنچه که  
مرد در است برابر قرائت هر سوره قرآن و ثواب کس که ختم کند هفت  
قرآن را در الجون قرائت که سوره در یک رکعت نماز نافله در آن بود  
در یک رکعت فریضه این هم تصدیق است با آنچه ما گفتیم که قرآن است که میان  
مردم است پيش از آن است و مقدارش همان است که در میان آن  
است و همچنین آنچه روایت کرده اند از قرائت قرآن در یک شب  
و جا بزند ختم قرآن که از سه روز و هم تصدیق است با آنچه ما گفتیم  
بلکه گوئیم بدین که در بسیار نازل شده قرآن است که آن مقدار اگر صحیح  
کند با قرآن و مقدار هفت هزار است میشود مثل آنچه جبرائیل گفته بر  
بنی مکه علیه السلام و اگر را بدین که خدايگانه بسکوبد ترا یا محمد صلی الله علیه و آله و از خلق کما

اراده خلق لغیر جنانکه من مدارا میکنم با تو و تو هم با خلق خدا مدارا کن من و عشق  
ماغنت فانک میت و از تو میتون حبیب ماغنت فانک ملائیکت  
و شرف المؤمنین صلواتهم باللیل و غیره کف الاذی عن اناس و مثل قول  
پیغمبر ۱۰ که گفتیم بپوشه جبرائیل وصیت میکنم مراد حق است ایضا بپوشه من  
کمان کردم و رو دپند که هم به از من میراث برد و بپوشه وصیت  
مکنند مرا با پسته بانکه من کمان کردم که را کردن سر او از نسبت اینست را  
و مثل قول پیغمبر ۱۱ که ما کرده پیغمبر ایم ما مور شده ایم بانکه سخن نگویم با مردمان  
مگر بگذرند و عقول ایشان و مثل قول آنحضرت ۱۲ که امر کرد بر در کار  
من مرا بانکه مدارا کنم با مردمان همچنانکه امر کرد مرا با دانا مار فریضه مثل قول  
پیغمبر ۱۳ بدینتر که جبرائیل آمد بمن از نزد پروردگار من بگزار که روشن شد باو  
چشم من و شد باو سینه من و دل من بدینتر میگوید عا ۱۴ امیر المؤمنان است  
دیش رو بگذرد پاست و بگذرد ایشان و مثل قول آنحضرت ۱۵ و نمود آمد  
بمن جبرائیل ۱۶ و گفت یا محمد ۱۷ بدینتر که ترویج کرد خدا شری فاطمه را بعد از  
بالا عرش خود و گواه گرفت بر آن فرشتگان خود را پس تو نیز ترویج کنی  
فاطمه را بعد از من و گواه بگیر بنجان امت خود را و مثل این بسیار است که

همه و حسرت و قرآن است و اگر قرآن بسود مقرون بر بود تا محبتی و با  
قرآن پیوسته می شد و جدا نمی شد و همچنانکه عا جمیع کرد قرآن را نزد قوم آورد  
انرا و گفت این کتاب پروردگار شماست چنانچه فرمود آیه است بر سوره  
نما در زیاده که نشود است در اد صری و قوم گفتند ما را حاجت نیست باو  
پیش ما مثل آنچه پیش تو است است آنحضرت باز گردید و میفرمود بقصد  
و راء ظهورم و نشود شما قلیلاً قبس ما بشنودن و امام صادق فرمودند که  
قرآن بکار است که فرود آمده است و از نزدیک بیا و در او اضلاع نیست الا  
جهرت را و اباان هر جا که قرآن است مثل این دعوت لئن اشرکت لبحطن  
علمک و لیکونن من اهل نبرین و ایضا و لولا ان نبشاک لقد کنت ترکن  
البرم شیباً قبل الا لا ذنک ضعف الحیوات و ضعف الهامه و آنچه مانند باشد  
بس اعتقاد مادر انرا است که مانند اباک عنده و المعبر با جبار است  
بغیر ترا میخوانم و میخوانم از همه بر من حضرت رسالت معصوم است  
از همه کنان صغیره و کبریه و پیش از بعثت و بعد از بعثت در لفظ که  
در قرآن بلفظ مذکور است مثل اد اطعمم او مکن حاجب ان فخرت  
میان ان فعل و ترک ان و هر جا که در قرآن در واقع است حینا انبیا ال کین

و هیچ آیه در قرآن نیست که اول آن با الهمزة البیِّن امین باشد الا که امیر المؤمنین  
پیش رو انبیا است و امیر مؤمنان و پیش رو ایشان و بزرگ ایشان و  
مقدم ایشان و هر آینه که در او دعه خلفان بهر جهت که در مراد ازین  
پیغمبران و امامان و شیعیان و تابعان ایشان است و هر آینه که در او عده  
نار کرده است در حق دشمنان اهل بیت و مخالفان ایشان است و هر  
آینه که در او ذکر خیر کرده است آن آینه در ذکر حق اهل بیت است و هر  
آینه که در او ذکر شر کرده است در حق اهل بیت است و بیت از پیغمبران کبر  
بتر از پیغمبران از او جدا کبر بتر از او جدا پیغمبایست و از امتان کبر  
بتر از امت پیغمبایست و مراد از امتان پیغمباشیعیان اهل بیت است  
بحقیقت پیغمباشان و از شرار کبر بدتر از دشمنان ایشان نیست  
و بدتر از مخالفان ایشان نیست **باب هشتم در پیغمبران در سوالان و حج**

شیخ رحمه الله فرموده است که اعتقاد ما در حق پیغمبران و رسولان و حج پیغمبر  
لایمان نیست که ایشان بتر از فرشتگانند و در نزول فرشتگان و تر

که خدا رحمت فرمود در ایشان را إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا كَيْفَ  
فِيهَا مَنْ يَفِيذُ بِهَا لِنَبِيِّكَ الرَّسُولِ وَنَحْنُ نَبِيٌّ بِمُحَمَّدٍ وَنَقَدِّسُ لَكَ

قال ابني اعلم بالاعمال مما لوجه حصول منزلت آدم مرث نزا  
و شایسته که غنا جهت منزلت بشود که بالاتر منزلت ایشان باشد و  
علم آدم موجب فضل اوست بر فرشتگان قال الرب تعالی و علم آدم الالسماء  
کلها ثم عرضهم علی الملائکه ان یؤذوا بسما و هو لاء ان کنتم صدوقین قالوا سبحانک  
لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم قال یا آدم ایتیم باسمائکم فلما  
انبتکم باسمائکم فلما انبتکم باسمائکم قال الم اقل لكم انی اعلم غیب  
السموات والارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون انما هم لفضل  
بر فرشتگان و آدم نیز بود در فرشتگان از قول تعالی فلما انبتکم باسمائکم و  
چون ثابت شد تفضل بر ملائکه امر کرد خداوند تعالی فرشتگان را بسجود آدم  
فولم یسجد الملائکه کلهم اجمعون و امر کند خداوند تعالی ایشان را بسجود و الا  
مکه کرامه انفس افضل بود از ایشان و سجود ایشان عبادت مر خدا را  
و اطاعت بود و آدم را و کرامه داشتن مر او را از جهت آن چیزها که  
خداوند تعالی در صلب مر با داشت که داشته بود از سبغان و الامان صلوات  
الله علیهم اجمعین و رسول فرمود که من افضل از جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و از  
جمع ملائکه مقربین و من بهترین خلقم و من سید خلق آدمم فولم تعالی

من يتكف المرح ان يكون عبد الله واللائمة المقر بولن وان موجب  
تقصير ايشان يمشو بر عيسى و ابن اخذار تقا بوسطه ان گفت که  
بعض از مردمان اعتقاد بر بوبیت عیسی مکررند و او را بر سر بسندند و ان کردن  
اندر اضرار و بوقی هم ايشان فرشته نما بر سر بسندند و ان صاحبونند و بغير  
ايشان پس خدار تقا گفت سنگ بسندارند معبود که انرا بجز از من در  
عبادت فرشتهگان و جنان معصومان عاجز شوند آنچه خدار امر کردن  
بجا آورند و ما مریزید بدان چند و چند میخورند و بجز ان سنگ و ستاره نمیشوند  
و پنج مسند میزنند و سفید میسوزند از طعام و طعام ايشان بیخ است و  
تقدیس و زنده بگانه ايشان از نسیم عرش است و تکذوب ايشان با انواع علوم  
است و خدار تقا ايشان را از نور روح افسر بد است انچه تک خوار است  
و ارا که در هر صف از ايشان نگاه مریزند نوع از مخلوقات را و ما  
فایده بتفصیل انانکه ايشان را بر فرشتهگان تقصیر کردم بغير انباء و  
بیخ براه که حال است از حال فرشتهگان زیرا که حال ايشان است که است  
و حال ملائکه شرفی است **باب سبت و هفتم در عدد و نسیاء و او صباء**  
شرح رحمة الله فرمود که اعتقاد ما در عدد ايشان است که ايشان صد و سبت

و چهار هزار اند و صد و بیست چهار هزار و صد و نوزده هزار است و هر  
بقه که وصیت کرده اند او را با بر از امر خدا عزوجل و اعتقاد و ادعای حق است  
است که این موصوم بند از ما نم از روز عید و خطایش از بعثت و بعد از  
بعثت و در آن بخوانند مرد و در آن روز خدا را و قول است که قول خدا را  
تغییرت و طاعت است که طاعت خدا را است که است که سخن عمر  
گفت الا از خدا را و از خدا بدستبر که بسته این پنج کس که بر این بقه  
مدار نبوت و در آن صاحب شرایع و الواعزم بقه غیر جارم و قاطع بقه  
بشریعت عز و انان نوح و ابراهیم و اسمعیل و محمد الم عبدالم بقه بدستبر که محمد  
مستور است که بحق آمده و تصدیق پیغمبران را بدستبر که انانم گدیز که بقه  
محمد الم عبدالم را بر این بنده عذاب و لعنات را و انانم ایمان آورده اند باو  
قوت داده اند و یار کرده او را و تابع شدند نور العیض فرآ فراد غیر از حق  
معجزات را بر این بنده فرستاد و فرستاد خدا را و انانما باشند و فرزند یافته  
کاشند و او اوجب است که اعتقاد کرده شود که خدا را بنا فرید خالق افضل از محمد  
صلی الله علیه و آله و امامان او است که در سینه بن خندق بخدا را و در حق  
قال بریمان از پیغمبران مستانند که در کتوبهم عا انفسهم اللت بریکم قالو

بھی بدرت کہ خدایا برکت و تعین کردی و محمد ۶۳ علیہ السلام را بر سر بیخون  
در عالم که ایشان ذرات بعد و خدایا بگفت آنچه بگفته بدرت را در وقت  
او معرفت بر ما اعظم و اگر بعد رسیده اقرار او و خدایا بدرت که خدایا  
تا افریدیم مخلوقات را از بر او اهل بیت او صلوات الله علیهم عینی  
اگر ایشان بر بعد بر افریدیم آسمان و زمین را و نه بدت و نه درین  
ما و نه فرشته و نه هیچ جز بر او اعتقاد ما این است که حج الله لبد از بر او محمد  
اسمه اثنا عشرند که اول ایشان ابراهیم بن عیسی بن ابیطالب ثم الحسن  
ثم اچین ثم عیسی بن محمد بن عامر جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم  
عبد بن موسی بن محمد بن عامر بن محمد بن الحسن بن عامر محمد بن الحسن بن اچین  
انفایم صاحب الزمان خلیفه الله الرحمن فی ارضه صلوات الله علیهم جمیعان  
و اعتقاد ما در اسم است که ایشان الوال امر اند که امر کرد خدایا  
بطاعت ایشان در ایشان شده اند بر مردم در ایشان ابواب است  
اندر ایشان را در بر اند بسو خدایا و ایشان و لعل اند بر امر خدایا  
تو در ایشان خزانة علم دین اند و ارکان نوحیه خداوندند و ایشان  
معصومانند از خطا در اقوال و افعال بدرت که مراد ایشان در است



دلایل معجزات و ایشان امان اهل زمین اند چنانچه سوره امان اهل زمینند  
 در ایشان نیز میباشند و مثل ایشان در این است همچون کثرت روح  
 با آنچه در خط نبی بر آسودند عباد الله المکرمون لا یبقونہ بالقول و کم  
 بامرہ یعلمون و اعتقاد ما در حق ایشان است و نیز ایشان ایمان است  
 بعضی ایشان کفر است و کفر ایشان امر خدایست و نیز ایشان بهر  
 خدایت و طاعت ایشان طاعت خدایست و دشمنی ایشان دشمنی  
 خدایت و معصیت ایشان معصیت خدایست و اعتقاد ما است  
 در زمین خالرا از حجته الله نیت با طاهر مشهور با خاف مستور و اعتقاد ما است  
حجته خدا در زمین و خلیفه او در این زمان قائم منظر محمد بن الحسن بن علی  
بن موسی بن جعفر بن محمد بن عیسی بن عیسی بن ابی طالب است صلوات  
الله علیهم اجمعین و ادانت که پیغمبر ما حضرت داد از جانب خداست نام زمین  
 او ادانت که پیغمبر خواهد کرد زمین را بعد از عدل چنانچه پرستد و بشد از ظلم  
 و جور و باو خدای قاطع را بدین نحو خواهد کرد تا غالب شود بر همه دنیا اگر چه  
 کرامت در ششم باشد مشرکان و خدای قاطع بدست او فتح همه عالم خواهد  
 کرد از مشرق تا مغرب تا آنکه نماز روز در زمین هیچ جا کم در انجام ندادن

برسد هم در بنیادین خدای تعالی و اولاد آن مبدء که خدای تعالی خبر داد پیغمبر<sup>۴</sup>  
که چون فرمود آیه عیسی بن مریم در عقب او نماز کند بجهت آن که عقب رسول الله نماز  
کرده باشد زیرا که او خلیفه پیغمبر است<sup>۳</sup> اعتقاد داریم که در اینست خبر او قیام باشد  
و بماند در غیبت آن قدر که غیبت او برابر باشد برابر عرین خبر او قیام است  
زیرا که پیغمبر<sup>۴</sup> دلان<sup>۴</sup> اولاد و فرموده اند بر این نام او درین نسخ صحیح کرده اند  
و با او است و اولاد اند و شرح فرمود که من این فصل را استخراج از کتاب هدایت  
الاصول کرده ام **باب ششم در عتبات** شرح رحمة الله فرمود که اعتقاد ما اینست  
که این رسول و امامان و فرشتگان صلوات الله علیهم و علی آله معصومین و پاک دارند  
از هر چه نماند بر آنند و کنه نکرده اند نه صغره و نه کبیره و عیسی بن مریم خدای را آنچه است  
فرموده اند و یقولون ما تو مؤمنون و هر که گوید که ایشان معصوم نیستند بجهت  
با ایشان است و جاهل است در حال ایشان و اعتقاد ما با ایشان است  
موصوفه بر صفات کمال از اقوال و افعال و علم و تمام خلقت بقر نقصان  
در خلقت ایشان است لزا اول عمر تا آخر عمر هیچ نقص و صمد در احوال ایشان  
بنوده **باب سیم در غلو و تقویض** شرح رحمة الله فرمود که اعتقاد ما  
در غلات و مفوضه است که ایشان کافرانند بخدا عزوجل و ایشان

نفسه وياك تسعين اللهم انت خالقنا وخالق اباينا الاولين وابائنا الاخيرين

اللهم لا يتق الوبؤيته الا بك ولا تصد الا تهته الا لك فلعن الله النصارى الذي

صفوه والله عظمك ولعن الله مضاهيهم لقولهم من بر بربك اللهم ان عبدك

وابنا عبدك لا اهلك لاني لا تفعل ولا موتا ولا جورة ولا شورا اللهم

من زعم اننا ارباب فحن اليك من براء ومن زعم ان ابن الرزق فحن

اليك من براء كبر اذ عير من النصارى اللهم ان لم تدعهم الا ما يرضون فلا تخذوا

بما يقولون وقال نوح رب لا تدعنا الارض من الكافرين ويارا انك ان تدع

هم يضلوا بعدك ولا يلدوا الا فجرة او كفارا رويست رست ارزرا انك كفت

با امام جعفر صادق كفت بدتر مرد ارز فرزند ان عبد الله ابن سبام كويد كه

ربا بنفويض رست انحضرت فرمودند تقويض چيست كفت كه بسكويد كه خدا

تعامه وجل محمد وعلو را اقترب بس بهم امور با ان كه داشت و برش ان

مرا فرزند در رزق بسدند و در ميرانشه و زننده بسكويد انست حضرت فرمودند

كه دروغ كفت دشمن خدا چون با او بر سر ان آبه را با او بچوان كه سره لا عدولت

ام جعلوا لله شركا و خلقوا الخلقه فتنشا به الحق عليهم قال الله خالق كل شئ

وهو الواحد القهار بس برنتم بيش المزد و ضر دادم در آنچه امام فرموده بود پس

بمنزل

پنداشت که دهن او را بر سنگ کشند و با او لال شد خدا را تا امر دین خود را  
به پیغمبر گذارست فقال ما اینکم الرسول فخذوه و ما یرکم عنکم فانتم مواجد از  
پیغمبر ۲ مردین را با مان کردارست و غلات و موقوفه و غلات و مضاف است  
ازت و نسبت میکنند شیخ قم را و علمای شیخ را با آنکه ایشان تقصیر میکنند  
در محبت امر المؤمنین و علامات حلاجیه است که در عورتها میکنند بغیر خود  
خدا را بر بنده کمال و دین ایشان ترک نماز و ترک جمیع فرائض است و بوی  
معرفت همواره عظیم میکنند و در عورتها طبع امر کنند بغیر حصول حق و کشف  
او در دلها و می گویند که دلی هرگاه محض باشد رضا بر او مذنب خود را بنده است  
او نزد خدا را افضل است از انبیا و هم از علامات ایشان است که بوی  
یکم میکنند و حال آنکه میباید است که در معنی وضع کردن شس و بیخ بمانند  
**باب سی ام در حق طلاق** شیخ رحمه الله فرموده که اعتقاد ما در حق طلاق آنست  
که ایشان ملعونند و بزرگوار از ایشان در حقیقت قاتل الله قاتلین اللهم مخ  
افتر علی الله کذبا اولئک بعرضن علی ربهم ویقول ان سوادا هو لآء البین  
کذبوا علی ربهم ویقول الا لعنة الله علی الظالمین البین یصدون عن سبیل الله و  
یسعون فیها عوجا و اسم بالافتره هم کافر من ابن عباس در تفسیر این آیه گفته مراد

از سبیل الله عیض بن ابی طالب است و در قرآن و لام مذکور است امام عدل و امام  
صلوات قال الله كما جعلناهم ائمة يدعون الى النور و يوم القيمة لا ينصرون  
و ابتغناهم في هداه الرب لعنة و يوم القيمة هم من المقبرين و چون آیت  
آیه نازل شد که و القومنت لا تصبن الذين ظلموكم خاصة بغيره فرموده که  
ظلم کند عیار در اینجا که من نشنیدم بغير در سینه خلافت که بعد از وفات من تحقیق  
که انکار نبوت من کرده است و انکار نبوت بغير از من که پیش از من بوده اند  
و کسی است وارد و ظالم را پس او هم ظالم است قال الله كما يا ايها الذين امنوا  
تخذوا اباكم و اباكم و اولادكم و ان استجروا الكفر على ايمان و من يتولهم منكم فانهم  
منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين و قال الله كما يا ايها الذين امنوا لا تتولوا قوما  
غضب الله و قال عز وجل لا تجدوا قوما يؤمنون بالله و اليوم الا ضربوا و ادون الله  
من عاد الله و رسول الله كانوا ائمة او اباؤهم او اخوانهم او عشرتهم اولئك كتب  
في قلوبهم الايمان و قال عز وجل و لا تتركوا الى الذين ظلموكم منكم النار و ظلم  
عبارة است ارا بجز که در غیر موضع آن چند پس کرد و عوار است کند  
و او است باشد از جنب خدا که او ظالم است و ملعونست و بغيره فرموده که  
انکار امامت کند بعد از من به تحقیق که انکار نبوت من کرده است و اگر

انکار نبوت من کند انکار بویبیت خدا را که در است و هم انحضرت  
فرمود در ۴۲ که با عا تو مظهر برسد از من و هر که بتو ظلم کند بتجفیف من ظلم کرده  
باشد و هر که انصاف دهد بتحقق انصاف دادم مراد و هر که انکار کند ترا بتحقق  
مر انکار کرده است و کس ترا دوست داشته مر دوست داشته است و کس ترا دشمن  
دارد مر دشمن داشته است و کس ترا اطاعت کند مر اطاعت کرده است و کس که  
در تو عبادت کرده باشد بتحقق که درین عالم شده باشد و عقاید با نبوت که هر کس  
انکار امامت امیر المؤمنین<sup>۲</sup> او بی ایمان<sup>۱</sup> کند کرده باشد بیدار رسول<sup>۱</sup> بمنزل  
است که انکار نبوت همه پیغمبران<sup>۲</sup> کرده باشد و کس اقرار با نبوت<sup>۳</sup> کند و انکار  
یک از ائمه کند انکس بمنزله است<sup>۴</sup> اقرار نبوت همه پیغمبران کرده باشد و انکار  
نبوت محمد<sup>۵</sup> بمنزله کرده باشد و لام حقوق<sup>۶</sup> فرمود که منکد افر ما بهم منکد اول ناست که  
پیغمبر<sup>۷</sup> الله علیه و آله فرمود که بیدار من انتم در انزده اند اول ایشان<sup>۸</sup> است و  
آخر ایشان<sup>۹</sup> فایم ما طاعت ایشان طاعت من است و معصیت ایشان  
معصیت من است پس کس از ایشان<sup>۱۰</sup> کارا انکار کند بتحقق مر انکار کرده  
باشد لام حقوق<sup>۱۱</sup> فرمود که هر که شکی کند در کفر و شکیان ما و کفر انکس<sup>۱۲</sup> هر بر ما ظلم  
کرده اند انکس کافر باشد و امیر المؤمنین<sup>۱۳</sup> فرمود که پیوسته من مظلوم بوده ام از آن

وقره که متولد شد از زنا ناکه برادرین عقیقه در روز چشم پستانده بود و گفت مرا حوا  
 بکنند و در چشم من دارو بکنند تا آنکه در چشم من پستاند پس در چشم من دارو کردند و حال من  
 مراد در چشم من بود و اعتقاد ما در حق کبک هر چه با ابر المؤمنین ۳ مفاکه کردند است که  
 پیغمبر ۲ فرمود که هر مفاکه کند با ۴ بجحقی که چشمت کرده باشد خدایت در حق است فرمود  
 مر ۴۵ و فاطمه حسن و حسین که انا حارث بن عاریکم و سلم بن سالم و آناه فاطمه صلوات  
 الله علیهم ارا اعتقاد ما در حق او است که او بسده زنان عالم است از او این در خیزن  
 بدتر که خدایت غضب میکنند بعبق فاطمه و راضی میشود بر رضای طبع بدتر که از دنیا  
 بدون رفت چشمت کبک بود بر خلفان خود بر این امر حق اولی غضب کردند و مانع  
 میراث شدند پیغمبر ۲ فرمود که فاطمه پاره است از من کسر که او را از ارکان کند از آن  
 من کرده باشد و کس او را بچشم آورد مرا بچشم آورد و کس او را نشاکند مرا  
 نشاکرده باشد و ام آنحضرت ۳ فرمود که فاطمه پاره است از من و او روح من است  
 که در میان هر چه بود من است بد مرا بد مرا چیزی که او را بد مرا آید و بد مرا سازد  
 مرا چیزی که او را سازد و اعتقاد ما در حق کس پس از او واجب است از او  
 شان از ربع از همه اتباع ایشان در شب ایشان بدتر که او شان از ربع بدتر از همه  
 خلفانند و اعتقاد ما این است که تم نیست اقرار بخدا و رسول و امان علیهم

اسلام مگر چه پروردار از دشمنان ایشان و عتقاد ما زنت که هر که با شیطان  
و امان مفاخره کرد ایشان ترا و اشیاء ایشان را بشهره کرد ایند کافر است و  
مشرک است و محمد در درک الاغفار است و هر که آنچه ما ذکر کردیم  
غیر آن عقیده کند در حق ایشان او را هیچ حظ در دین خدا نیست **باب بی**  
**ویکم در تقیته** شیخ رحمة الله فرمود که عقاید ما در تقیبه است که واجب است  
که هر که شرک تقیبه کند بمنزله است که شرک کرده باشد که دفع ما را در لام  
صاف را گفتند که باین رسول الله به شرک ما برین مرد را که انکار است  
و دشمنان کند و نام ایشان مبرر است فمؤذنه که چه شد او را مگر  
از ما بر کرده است لعنت کند خدا او را رحمتی فمؤذنه فرمود است که  
والله سبوا الینش بیون من دون الله فیهو الله عدو ابغیر علم والام صاف  
در تفسیر بر این آیه فرمودند که دشنام دهد و با خدا را چون این فرمودند رسول  
فرمود دشنام بد پس دعا را زیرا که ذات او منسوخ است بدات خدا را  
و فرمود که دشنام ایشان را پس به شرک بهتر دشنام دشنام میدهند بر شما  
و فرمود در هر که دشنام دهد با خدا را بحقیق که خدا را دشنام داده باشد و پیغمبر  
فرمود که یا عا هر که ترا دشنام دهد ارضا بحقیق مراد دشنام داده باشد و تقیبه ص



واجب است و جایز نیست تقبّه تا کردن تا آنکه بدون اید قایم آل محمد ۴۰ الیه علیه  
 هر که شرک تقبّه کند پیش از ظهور قایم ۴۰ پس بجهت برودن رفته باشد از بدین  
 ائمه مخالفت خدا رسول و ائمه کرده باشد و از لام صا حاق ۴۰ پرسند از معقولی که  
 ان الکریم عبد الله انکم فرمود بغیر عمار کشته و تریب شما بر تقبّه خدا است چنانچه است  
 طهارت موالات کافران در حق تقبّه و قال عز وجل لا تجدوا الدین المؤمنین الا ان تتقوا  
 اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذالک فلیس من الله فی شئ الا ان تتقوا  
 منهم منته تقبّه و قال عز وجل لا ینکم الله عن الدین بقاتلوکم فی الدین و اضربوکم  
 من دبارکم و طاهروا عا اضر اجم ان تولوهم و من یتولهم فالکف بکم الظالمون و  
 و لام صا حاق ۴۰ فرمودید بترکه مرد در مسجد دیدم که مراد شما میداد من از ادب نهان  
 شدم در پس ستون که مرانم پس در محقرت فرمود که مخالفت کند ما بردان بغیر  
 با مخالفتان ظاهر او می لغت باشد ان باطن ما و است المرأة صیبا الله بغیر صاحب زنی  
 مادام که صیبه است حرام است مرد مادام که بر او صیبه است بغیر خا هر است و نیز  
 مخالفتان است تقبّه و هجرت است و شرک ان حرام است و هم حضرت ۴  
 فرمودند که ریایا بنویس شرکت و با منافق در سر اراد عبادت در صف اول  
 پس همچنان است که با پیغمبر ۴۰ نماز کرده باشد در صف اول و فرمود که عبادت

گفتند چهاران منافق را حاضر نمودند و خانها سر ایشان و نماز که از بعد در سجده ای  
ایشان فرمود که باشد ما از ایشان باشد ما را عنایت کنند و ذکر قصه خوانان  
کردند نزد آنحضرت<sup>ع</sup> فرمود که لغت خدا بر ایشان تشیع را آورد بر ما پس  
از آن حضرت فرمود از حال قصه خوانان ابا حلاوت استماع آن فرمود که نه  
و فرمود هر که گوش فرا بسنن گوید داد پس بدست او را پرستیده باشد پس اگر  
سخن گوید سخن خدا گوید خدا بر او پرستیده باشد پس اگر از ایس گوید ایس را  
پرستیده باشد هم از آن حضرت پرسیدند از قول تکا و الشعراء یبتغون الغاوث  
فرمودند که این ناسخی خوانند حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمودند که کبر بید صاحب  
و او را تعظیم کنند بدست سر سحر کرده باشند در ضراب کردن اسلام و اعتقاد ما با اینکه  
مخالفت با مادر بعقر از امور دین **باب سیم در حق پدران پیغمبران اعتقاد ما**  
در حق ایشان است که همه مسلمان بوده اند از آدم تا پدر آنحضرت<sup>ص</sup> عبدالله  
و ابو طالب مسلمان بودند و مادر آنحضرت<sup>ص</sup> آمنه بنت وهب مسلمان بود و  
پیغمبر<sup>ص</sup> فرمود که هر کس از کفاح و پیرون نیامد از زنا ناز شکام آدم  
ناعیب در روایت است که عبدالمطلب را خنیف و وصی ابو طالب بود در زمان  
آلهم علیها **باب سیم در حق علویه غیر اولاد امیرالمؤمنین<sup>ع</sup>** اعتقاد ما در حق

ایشان است ح ایشان آل رسولند و هرگز ایشان اجروند و نبوت است  
قال الله لا تقل الا للکم علیکم اجر الا الهودت فی القربا و صدقه بر ایشان حرمت  
زیرا که هرگز دستوار مردم است و پاک ایشان است که صدقه دادن بغلامان  
و کنیزان ح علویم از او کرده باشند که آنجا بر یو لآن گواه علامت ایشان  
چون غص نباشد زیرا که ایشان را منع کردند از غص ایشان و اعتقاد ما است  
که گناه کاران ایشان را عقاب که چندان مردم است و بسوکاران ایشان را  
ثواب که چندان دیگران است و ایشان همه یکدیگرند زیرا که از پیغمبر  
فرمود و قتر که نظر کرد بر فرزندان ابد الحار ع و جعفر که دختران ما برابر ایشان  
مانند و پسران ما برابر دختران ما و لام صدق فرمود که هر که می گفت بن خدا  
کنند و بتر کنند با دشمنان با دشمنی کنند با دوستان خدا بس چو در از  
انکس واجب است هر که خواهد باشد از قبیل و امیر المؤمنین ع فرمودند  
هر پسر خود عهد بنفوس را که فرودتر بود بر سرک از ترس از برابر تو از بزرگان پسران  
تو و لام صدق فرمودند هر کس من را امیر المؤمنین ع را بتر است از ولایت  
من از آنکه بر سر بند که آل محمد است فرمود که هر که بود که حرام بود بر پیغمبر ع  
نگاه او قال الله لا و لقد ارسلنا فی عاد ابراهیم و جعلنا فی ذریعته النبوت و الکتاب

منهم متمدون و کثیر منهم ماسنون و پسرند از انحضرت از معرفه آنجا و در کتاب  
البدین اصطفا من عبارات من ظالم لفقیر و منهم مقصد و منهم سابق باحضرت  
فرمود ظالم بر نفس خود را ناکس است که حق لام را نداند و مقصدان آنست  
که حق امام را نشناسد و اندر سابق باحضرت باذن لام است و سوال کرد  
اسماعیل از پدر خود لام صدق که چه خواهد بود خاص کنایه کاران از ما فرمودند  
که لبس با ما بنکم و لا امانی کتاب من یعمل سوء یجز به هر که عمل کند جزای آن  
پند و لام محمد فرمود در حدیث در از حضرت بیان خدا و بیان هیچ ا  
احد فرمایست و در بهترین خلقان بخدا نیکو کرد است که مستقر باشد و است  
پیشتر کند و گویند بخدا که نزدیک بمنموان شد بخدا که لطافت و است  
با ما برات از خروج و هیچ کس را بر خدا را حاجت نیست هر که طاعت خدای  
تک کند آنکس ما را است دارد و است است و هر که عمر خود بر خدا نیکو  
ما را و شن است و در یافته نشود ولایت ما که به پسرین کار و عمل صالح و نوح ۴  
گفت هر رب ان بن من الی و ان وعدک الحق و انت احکم الی کمین  
قال بانوح انه لبس من الیک انه غیر صالح فلا تلتن مالیس لک به علم  
الا اخر قال انه کما قال رب ان اعز بک ان الیک مالیس الیه علم الی

اعطاک ان سکون من ابا یونس والّا تغفیرا و تعینی الکن من اخی برین طار لام  
صالح پرسند از مغز تو که با بوم القیامت ترالین کذبوا علی الله و جوهرم ستوده  
الین فی جهنم منو لتکبیرین اخفوف فرمود که هر که کمان کند که اولام رست و صای  
انکه اولام باشد گفتند که چه علو و فاطمه باشد اخفوف فرمود که نرس میان شما و  
انکس که مخالف رست الا مغز پرسند مغز چیست فرمود آنچه که انرا بر است  
من مانند بس که مخالف است میکند شما درین پسر از زید از ادا که چه فاطمه علی  
باشد و هم لام صالح فرمود در حق پسر خود عبد الله که شما بر حق بنسند از آنچه بر است  
بیدتر که من بزارم از او آنچه خدا پر از است از ادب عبد الله پرسش **باب سی و چهارم**  
**در باب اخبار شیخ رحمة الله فرمود که اعتقاد ما در حدیث و معنی حدیث است که آن حکم بر حدیث**  
بجمل میکند یعنی حدیث است چه که لام صالح فرمود و اعتقاد ما در حرام و مباح است  
که همه اشیاء و مباح اند تا آنکه نه و ادا کرد در آن و اعتقاد ما در صحت اخبار و در حدیث  
است که آن بر چند وجه است یعنی بعضی از آن است بمقتضی هو اسک و درین  
است در دایره باشد بکار در شستن در هواری و بقیه از آن است که خبر در  
است عالم بعلم طب بنا بر آنکه مراد است در طبع سبیل و از موضع خود نکند و  
و این تقریر که عالم بطب و اناتر بنسند بر طبع سبیل از سبیل و بعضی از آنها است

که نملس کردند مخی لغان در کتب بهما قیج در مذنب پیدا کنند و بعفو از اینها  
است که را در بان بعفو را با هر گرفتند و بعفو را فراموش کردند و آن روایت که  
علی شفا و است از هر در در حجرت و معبر آن است هر دردی بار در و  
آن روایت است بی باب سرد کنند صاحب بر پس بر سر که آن دفتر  
است که آن بود از حرارت بود باشد و آن روایت که با یحییان شفا است پس  
بدتر که مراد وقت رسیدن طلب است هر کس را که طب خود دو نیمه اول  
در سایر اوقات و علتها را و اما هر چه منقول از ائمه آیات قرآنت و سر  
تا قرآن و دعای بر آن طریق که در اجزاء آمده باشد قوی و طریقها بر  
و لام صلاح فرمود که در روزگار پیشین طب را معالج میگفتند و سر گفت  
بارت از کجاست در وقت از نزد من عرض کرد پس هر کجاست فرمود  
از نزد من گفت پس لیسان چکار میکنند گفت بند کن مرا و شحال  
میکنند تا فرمود آید بر ایشان غیبت من یا بلا من و داد و دود را هر روز  
علف از محراب می دید و میگفت پسر مرا که من فلان جن را با صلاح مرا و پس  
در حجر خود دید علف را که روییده است در محراب او و او گفت نام تو چیست  
انا محمد بن یحیی بن خاتم است پس او گفت که محراب ضارب شد و دیگر

چیز زوید و پیغمبر گفت هر که را بجهت شفا نهد خدا و اورا شفا نهد **باب**  
**سی و پنجم اعتقاد در حدیث که مختلف باشد اعتقاد ما در اجابہ و دارد از ائم علیہما**  
 السلام ابن است که ان موافق کلام است معانی آنها موافق است و در بعضی آنها  
 اختلافی نیست زیرا که ما خود از طریق حدیثی اند و اگر از نزد خدا شایسته بود  
 هر آنکه مختلف بود و اختلاف ظاهر اجاب است مگر بسبب اینها مختلف نشا  
 آنچه آمده است در کفایت اظهار عقرب است و در ضریب دیگر آمده است که در  
 متابع روزه در شستن است و در ضریب دیگر آمده است که طعام دادن شست  
 میسر است بدینتر که بهم حج است روزه مکرر است که فاکر بر عقرب  
 باشد بطعام دادن مکرر است که استطاعت روزه نداشتند باشد و در بیت  
 که تصدق کنند یا آنچه نوانند و این مکرر است که فاکر باشد بطعام دادن  
 و بعضی از آن است که قایم مقام دیگر است ش کفایت سو کند که طعام عتره  
 ساکنین من اوسط ما تطعمون اهلکم او کو تو هم او بخیر رقبته و این نزد  
 چهار مختلف است و حال آنکه مختلف نیست بلکه هر یک از این کفایت  
 قایم مقام دیگر میشوند و در اجابہ آنچه در تقیبه وارد شد است مخالف نیست  
 و روایت کرده اند از سلیم بن القیس الهلالی که گفت عرض کردم مرا

المؤمنین کہ میں شیخوں کے ارسلان و مقدار و اب ذر ضرائع عنہم کہ پھر از تفسیر و  
حاکمیت پیغمبر غرانیچہ در دست مردم است و ششم از تو چیزی کہ مصداق سخن  
ایشان است و دیدوام در دست مردم چیز بسیار از تفسیر قرآن و احادیث  
پیغمبر است کہ لفظی لفظی است در انہما و کھان مرید کہ انہما ہم باطل است  
افترا کردند مردم و دروغ گفتند بر رسول و تفسیر کردند قرآن را بر زبان  
خود گفتند بحقیق کہ سوال کردی بفرم جواب آن را بدتر کہ در است حق  
و باطل و صدق و کذب و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابہ و محفوظ و متروک  
است بدتر کہ دروغ بستند بر رسول در زمان آنحضرت تا آنکہ برخواست  
در محل خطبہ و گفت ای مردمان بحقیق کہ بسیار شد دروغ کہ بر من بستند  
بس کہ دروغ بستند و عداوت بر من باید جا را سازد بر ایشان گماہ خود  
در خون و بعد از زمان آنحضرت دروغ بستند من شمار چند ہم از چهار کس  
ایشان را پنجم باشد یا مرد منافق کہ اظهار ایمان کنند و تبضع کنند با سلام  
کنند بندگان و قبیل نشمارند انکہ دروغ بستند عداوت بر رسول اگر بدانند مردم کہ او  
منافق و دروغ گو است سخن او را قبول نکنند و او را تصدیق نکنند  
لیکن ہمین ملاحظہ کنند کہ او صحابہ پیغمبر است و پیغمبر را دیده است و این



سخن بلا زاد نشیند است پس سخنان او را فرود بگردانند و ایشان حال او را بچندانند  
 بچقق که خدا را خبر دادند است از منافق و حال ایشان با آنچه وصف ایشان  
 کرد قال الله تبارک و تعالی و ان یقولوا اتبعنا لعلنا یموتوا بسم الله بسم الله  
 انما متفرق شوند بعد از سخن و بر دشمنان و اهل کفر و ضلالت و آنانی که ایشان را بدین  
 مرغوانند بر فرود و دروغ و بر ایشان و ایشان را بر اعمال خود و بالا کرده اند و با  
 ایشان عظام دنیا خوردند و بردند و بر ایشان را بر مردم غالب کرده اند  
 و مردم هم بر دنیا را مگویند دنیا گردید و از مکر آنانی که خدا را است از نگاه  
 داشت این است یکی از آن چهار کس مردی است که از پیغمبر شنید خبری  
 که با او نکرده است اینچنان که میباید است و تو هم کرد و آن چنان است که او میدانند  
 و شنیدند است و شخص عمدا دروغ بر پیغمبر نه بنده و آنچه با او کرده است که در دست او  
 او است همان را میگوید بآن عمل میکند و روایت میکند و میگوید که من شنیدم ام  
 از پیغمبر پس اگر مسلمانان بدانند که آنچه میگوید تو هم کرده است و بحقیقت  
 آن را بچندانند و از او قبل نخواهند کرد و اگر ندانند آنچه او میگوید تو هم کرده  
 کرده است از او بر میگردد و مردی است که از پیغمبر شنید چیزی را  
 که امر کرده است بآن و باز نکرده است و او ندانست با شنید که نکرده

است از چیز بآن جبر و اندازت و او به گرفت منوخ را و ناسخ را و به کرد  
پس اگر بدانند که او منوخ است مرا بنه بر میگردد و در آن مرد و هر ما م است که  
دروغ غریبند و بر خدایتان از جمله آنکه دروغ را دشمن است از ترس خدایتان و  
تبعظم رسول و فراموش نکردم است آنچه را بسته است بلکه هر چه بسته است باد  
گرفته است بر او جهر شدند و میگویند بهمانست که بسته ز یاد کم غر کند  
و ناسخ را ببداند و منوخ را مراند و عمل ناسخ میکند و منوخ را بکند از دیگر است  
که قتل پیغمبر بخوان است در دنانچه و منوخ و خاص و محکم و تن به است  
و از پیغمبر وجه کلام دارد است عام و خاص مثل آنکه در قرآن دارد است  
که و ما اینکم الرسول فخذوه و ما یرکم عنه فانتهوا پس مشبه بر کس نزد است که  
چه از آنم کرده است خدایتان را نیز که در از سؤال اینی که گفت ما ایها  
البدین الاموال تسئلوا عن رشیاء ان تبدلکم نسوکم تا آخر آیه پس منوخ  
کردم شد از سؤال تا آنکه بخوانند که اعدایا پیدا شود سؤال کند و نشان  
بشود و ابر المؤمنین فرمود که من شب نزد پیغمبر میروم و با او را می خور  
میکردم هر روز یکبار مرا جواب میداد از هر چه سؤال میکردم و با او میکردم  
هر جا او میگشت و ای پیغمبر میداند که با هیچ کس بخوار من چنین عمل

میگرد و گاه بود که بخانه من میآمد و اینچنین عمل میکرد که گذشت و گاه بود که از بعضی منزل  
او میرفتم و با من خلوت میکرد و در زمان خود را بر من مضربند تا هیچ کس نمیخیزد جز از  
که هر گاه او بخانه من میآمد بر خلوت هر که در خانه من بود بر من مضربند و فاطمه بود بر آن  
مرا صحن و چنین را بر من مضربند و هر گاه سؤال میکردم جواب میداد هر گاه پس بجا  
کردم و سؤال آخر میشد بنامش میگردد آنچه بر او نازل شده بود از قرآن و هیچ چند  
از ضلال و حرام و امر و نهی و طاعت و معصیت و اینها نبود که مرا از آن بتعلم میداد  
و بر من املا میکرد و من بر خط خود می نوشتم و مرا از تاویل التناخیر میداد و ظاهر و باطن  
از اینها را موعظت من یاد میکردم و از اینها را بحرف را فراموشش نمیکردم و چون  
پیغمبر مرا خبر داد از اینها راست بر سینه من نیشکار گفت اللهم اعلم ان قد علمت فماتت  
و نوراً و ايماناً و علمت و لا یجهموا و احفظه و لا تشبهه گفت ابراهیم مؤمنی که گفتم با  
رسول الله پدر و مادر من فدای تو باد ایان تو بر سر بر من فراموشش را بخواست فرمود  
ای برادر من بر تو از نسیان و جهل به بحقیق که خدا را اجابت کرد دعا مرا  
در حق تو و شکر گاه تو که بد از تو خواهند بود گفتم یا رسول الله کبش شکر گاه من  
گفت ایضا که قرین است از ابطاعت فرد و طاعت من گفتم انشاء  
گفتند یا رسول الله فرمود یا ایها الذین آمنوا اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر

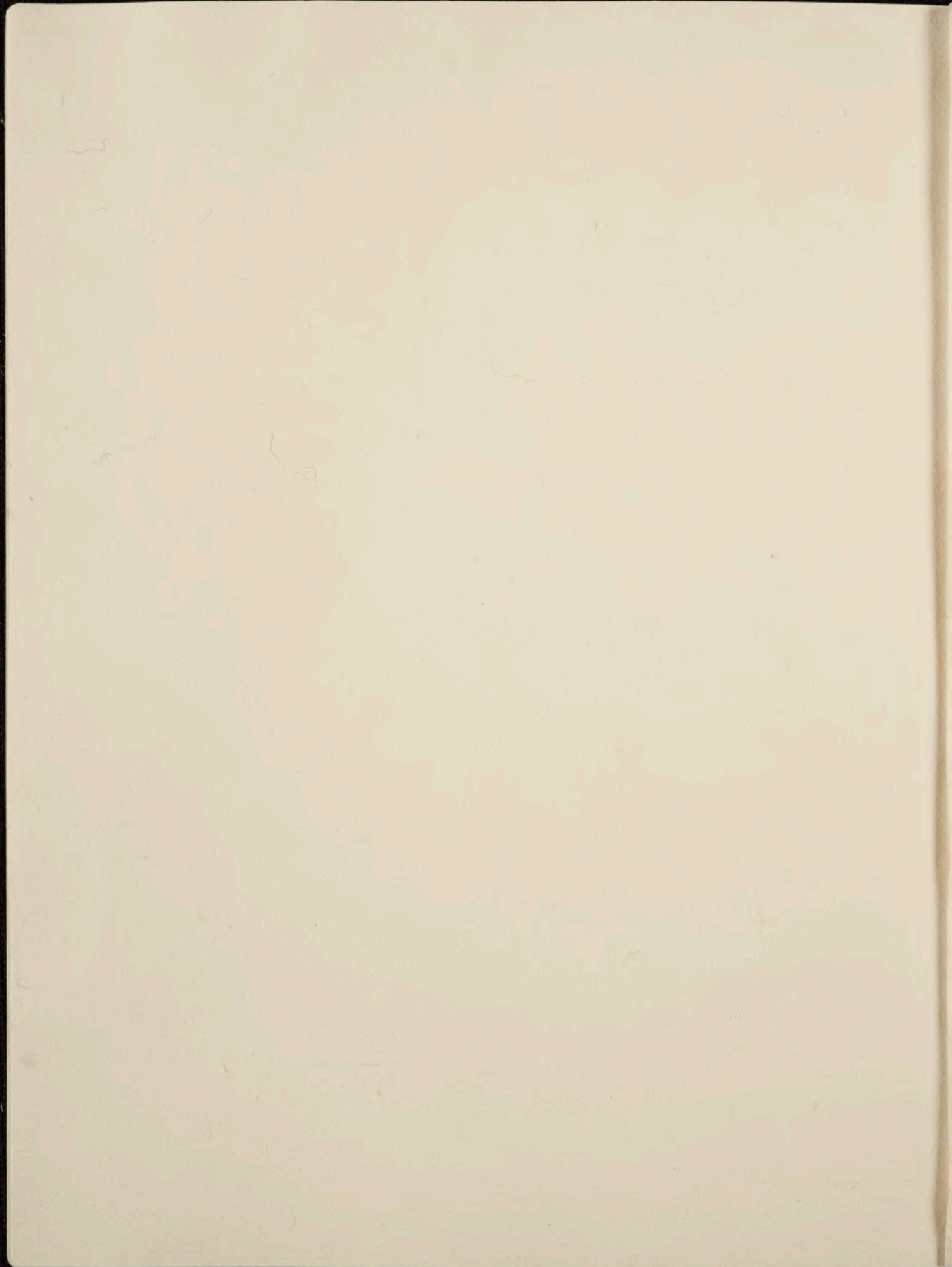
مسئله گفتیم یا بنی آدم چه کنید اینها آنوقت فرمود که اینها ادوی اند و در ایشان است او  
صیاد و صیغ و از هم جدا شوند تا آنوقت که بمن رسند نزد جوش من در ایشان در  
هدایت با دشمنان و در هدایت کنندگان که کاتبان ایشان فرزند  
و نه خدایان خدایان ایشان باقر آنند و قرآن با ایشان است و از قرآن  
جدا شوند و قرآن از ایشان جدا شود و بسبب ایشان نصرت یبند است  
من و بسبب ایشان باران رحمت بارد بر امتان و بسبب ایشان دفع شود  
بلاء از امتان من گفتیم یا رسول الله نام ایشان بنی از برادر من فرمود اول تو یا یا علی  
پس پس من این حرمت خود را بر سر من نهاد پس پس من دست خود را  
بر سر حسین نهاد پس پس او زین العابدین پس او محمد تقی کاشفنده علم  
من و خازن و حر خداست رفو که در زمان تو از برادر سلیم او ستود شود پس سلام  
من با او بر من پس رسول فرمود که هر از رفو نام تمام شود از فرزندان تو تمام  
شدن هر از رفو نام تمام شود از فرزندان و تمام شدن هر از رفو بمسئله است  
محمد باشد که پرسد زمین را از عدل چنانچه بر باشد از جور و ظلم بخداست که  
بدانم از سلیم در بخارا که بیعت کردند میان رکن و مقام بر بر هم و در نام انصار  
در او قبایل ایشان را سلیم بن قیس گفت پس از آن ملاقات کردم

امام حسن و امام حسین را بعد از آنکه معاویه متوجه شده بود ایشان خبر دادم  
این حدیث را از پدر ایشان گفتند در آن وقت میگویند که خبر داد بان حدیث  
ترا امر المؤمنین ما نشئ فیوم و یاکر کرم این حدیث را از رسول چنانچه تو  
خبر داد پس زیاد نشد در او بیک حرف سلم بن قیس گفت پس از آن ملاقات  
کردم عیابن الحنفی را و نزد او پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام پس خبر دادم او را باین  
شبهه از پدر او و آنچه شنیدم از امیر المؤمنین پس امام بن العابدین فرمود  
که تحقیق که خوانده بر من این حدیث را امیر المؤمنین از حضرت رسول و او بجا  
بود و من گوید فیوم پس از آن امام محمد باقر فرمود که جد من سلام خدا را  
بمن رساند و من گوید فیوم و ابان بن عباس گفت خبر دادم مر عیابن  
الحنفی را از نه حدیث از سلم بن قیس امیر است از حضرت فرمود  
جابر بن عبد الله انصار بر سر من محمد باقر آمد و او بکتاب نزد بکند پس با  
و بر ایستادم و سلام رسول خدا باد بر سینه ابان بن عباس گفت من هیچ رستم  
بد عیابن الحنفی را و ملاقات کردم با محمد باقر و وی را خبر دادم بمهمه این حدیث  
سلم پس گفت راست گفت سلم داد آمده بود نزد پدر من بعد از قتل جد من  
امام حسن و من نزد پدر بودم پس خبر داد بان حدیث باین معنی و پدر من گفت

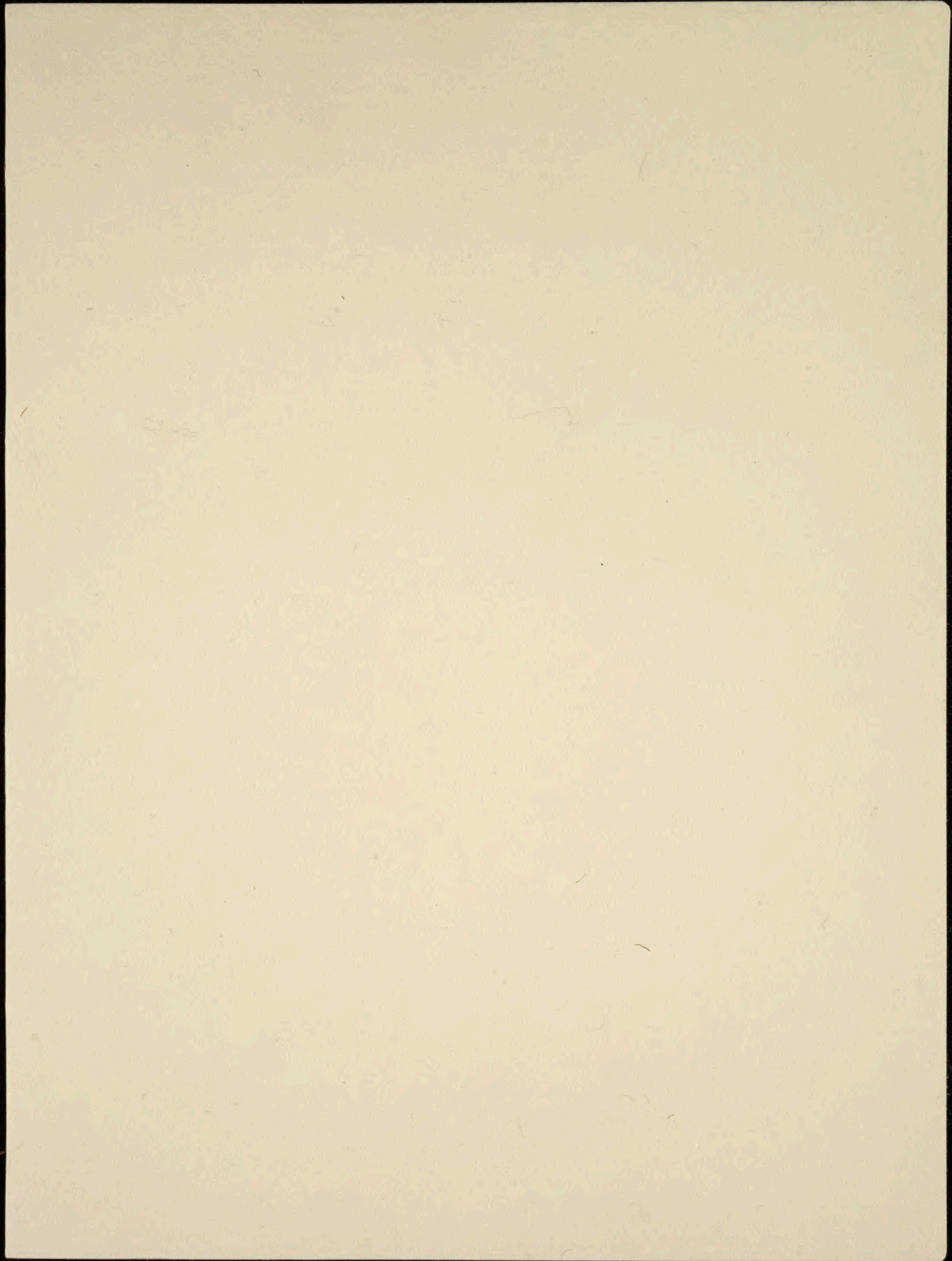
اورا که راست کفر و التماس بچشم تحقق که خبر داد بان حدیث پدر من امیر  
المؤمنین در قرآن آنچه کمان بر کشند جواز که متناقض و مختلف است  
مثل قوله قال ما يوم نسكم كما نولقوا يومهم هذا و مثل قوله قال نسوا الله فانهم  
و بعد از آن گفت و كنت نسياناً مثل قوله قال يوم يقوم الوجود والملا  
و الملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صرا مثل قوله  
قال و يوم القيامة يكفروا بعضهم ببعض و بعض بعضكم بعضاً مثل ان و انك  
لحق تخافهم اهل النار و مثل قوله قال لا تحضوا الدرود فقد قدمت اليكم  
بالوعيد و مثل قوله قال اليوم نختم على افواههم و نكلمنا ابيهم و نسمع  
ارجلهم بما كانوا يكسبون و قوله قال و جوه يومئذ ناضرة الاربابنا نظرة  
و قوله قال لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار قوله قال ما كان لبشر ان  
يختم الله الا و جهاً او من وراء حجاب پس از آن گفت و كلم الله موسى  
تخلياً و قوله قال و نادى بها الم انزلها عن نكحها الشجرة و قال بابها البرية  
و بابها الرسول و قوله قال عالم الغيب الشراكت لا يعرب عنه قوله  
لا ينظر و اليوم يوم القيامة و لا ينزلهم و بعد از آن گفت كلا انتم  
عن ربهم يومئذ لجئون و مثل قوله قال او ينتم من في السماء ان يحيف

بكم الارض وقوله في الرحمن على العرش استواء وقوله في الازهار  
 والارض يعلم سرهم وجههم كما ما يكونون من نحو انثنته الازهار بعينهم وقوله في الهمزة  
 الا ان يا بترسم الله والملائكة اويانك ربك اويانك بعض آيات ربك وقوله  
 قل ان يوفى بكم ملك الموت الذي وكل بكم ثم الاربكم ترجعون وقوله في قوله  
 رسلنا وهم لا يقرطون وقوله قل يوفى الله وقال الملائكة وقال الله قل يوفى النفس  
 حين موتها ومن مثل انما دفر ان يسيرت ومردارضا وقوله سؤال كرد از ابر  
 المؤمنين ودر خوف خبر داد بوي بچه وچه معز اين آيات متفق است و اختلاف  
 در معاني و نشان بنت اخفرت بيان كرد برابر آن مرد تا و بل اين آيات را  
 و شيخ رحمه الله فرمود كه ابن جرير را پرسود آورده در اين باب در اتفاقى مع بلا  
 اين آيات است اما كردم من بشره ابر المؤمنين و ذكر آن در كتاب توصيف  
 كردم و زوجه باشد كه در اين باب كتاب علامه بنو بسم الله على امت ترجمه رساله  
 اعتقاديه و انما اسئل الله ان يهديني لسبيل الرشاد و الحمد لله رب العالمين هم هم  
 لا اظن من الله الصلاه والادام على افضل البشر محمد وآله الامجاد امت

منت من هدايه الرساله و توبه باغ يوم جمع در وقت صلوات  
 من شهر ذى القعدة الحرام بفرموده عيران اقا  
 كولى ميمى سجاد به اقل خلتهم فلان  
 فله و سر و كبريت است  
 م م م







religious  
treatise

M 171

2017498322



**x-rite ColorChecker® Color Rendition Chart**

D50 Illuminant, 2 degree observer

Density

Golden Thread

Colors by Munsell Color Services Lab

Patch #	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	
L*	39.12	65.43	49.87	44.26	55.56	70.82	63.51	39.92	52.79	97.06	92.02	87.04	82.13	77.24	72.36	67.47	62.57	57.67	52.77	47.87	42.97	38.07	33.17	28.27	23.37
a*	13.24	18.11	-4.34	13.80	9.82	34.26	33.43	11.81	48.55	-0.40	-0.60	-0.16	0.17	0.23	0.20	0.12	0.10	0.06	0.04	0.03	0.02	0.01	0.01	0.01	0.01
b*	15.07	18.51	22.29	22.85	24.49	-0.42	59.61	54.91	-0.15	1.06	1.78	-0.27	0.54	0.98	1.18	1.03	0.84	0.70	0.59	0.50	0.43	0.37	0.32	0.27	0.23
Density										0.04	0.09	0.15	0.22	0.36	0.51	0.75	1.06	1.53	2.12	2.92					